



بولتن کارگری

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



بولتن کارگری

دور جدید، شماره ۲۵۲

اردیبهشت ۱۴۰۲، مه ۲۰۲۳



فهرست:

- ۳..... پستر روز جهانی کارگر. گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).
- ۴..... سر مقاله. گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).
- ۷..... شرایط کار و مشکلات زنان کارگر در ایران. گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).
- ۱۱..... هنوز به یاد دارم. ا. بوخوم
- ۱۴..... در سوگ رفیق اکبر زبر دست. کانال «گروه اتحاد بازنشستگان».....
- ۱۵..... پیر ما. محمد زهری
- ۱۶..... جوشکار و مرد جوان. ماشالله خاکسار
- ۲۰..... مبانی اقتصاد مارکسیستی. مصاحبه نشریه جکوبین با دیپانکار باسو. ترجمه نرگس
- ۳۳..... برای روزهای خوش تر. ف. دوردانی و ا. باقری

بخش بین المللی

- ۴۰..... ترجمه سر مقاله به انگلیسی.....
The Labor Working Group of the Organization of Iranian People's Fadaian (Majority) Celebrates Iranian Labor's Struggles for Economic and Social Justice
- ۴۲..... ترجمه سر مقاله به فرانسه.....
Le Groupe De Travail Sur Le Travail De l'Organisation Des Fadaian Du Peuple d'Iran (Majoritaire) Célèbre Les Lutes Des Travailleurs Iraniens Pour La Justice Économique Et Sociale
- ۴۴..... ترجمه سر مقاله به آلمانی.....
Die Arbeitsgruppe der Organisation der Volksfadaian Irans (Mehrheit) für Arbeiterangelegenheiten feiert die Kämpfe der iranischen Arbeiter für wirtschaftliche und soziale Gerechtigkeit

* عکس روی جلد: کارگران پتروشیمی گچساران با ترک کار به اعتصاب پیوستند. ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲. منبع: شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت.



پرطنین باد اتحاد کارگران و
جنبش زن، زندگے، آزادی

Long Live the Union of
Labor and Woman Life
Freedom Movement of Iran



INTERNATIONAL
WORKERS' DAY

فرخنده باد اول ماه مه
روز جهانے کارگر

DAY



Organization of Iranian People's Fadaian (Majority)

سازمان فداييان خلق ايران (اکثریت)
گروه کارگاری

پیام گروه کار کارگری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به کارگران و زحمتکشان ایران

کارگران و زحمتکشان ایران،

امسال روز جهانی کارگر را در مرحله ای نوین از مبارزات مردم ایران برای آزادی، دموکراسی، و برابری حقوقی، اقتصادی و فرهنگی همه شهروندان کشورمان جشن میگیریم. در سال گذشته، اعتراضات نیروهای کار برای دریافت حقوق خود در سراسر ایران بدون وقفه در جریان بود. در امتداد همین اعتراضات، جنبش «زن زندگی آزادی» از روز بعد از قتل ژینا (مهسا) امینی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، در نقاط مختلف کشور به جریان افتاد. جنبشی که علی رغم خشونت و سرکوب نیروهای امنیتی، تا کنون به اشکال گوناگون ادامه دارد و فضای سیاسی ایران را دگرگون کرده است.

جنبش زن زندگی آزادی علاوه بر طرح خواست های پایه ای شهروندان، حساسیت جامعه مدنی را نسبت به اعتصابات و تجمعات اعتراضی نیروهای کار و مطالبات آنها بیشتر کرد. مردم با خواست های نیروهای کار، قدرت آنها در مقابله با بی عدالتی کارفرمایان و مسئولان دولتی، و مقاومت شان در برابر سرکوب نیروهای امنیتی آشنا شده و در اجتماعات محلی با نیروهای کار هم صدا شدند. شرکت کارگران و زحمتکشان، دوشادوش دیگر معترضان جنبش زن زندگی آزادی، منجر به دستگیری، حبس، جراحات عمیق، کشتار و اعدام معترضین، از جمله کارگران شد. هم اکنون تعدادی از معترضین کارگر پس از محاکمه های غیرعادلانه و غیرقانونی، در زندانهای رژیم، بدون دسترسی به حقوق قانونی و شهروندی خود، در انتظار اجرای حکم اعدام هستند.

در سال گذشته دولت ابراهیم رئیسی با بی توجهی به بحران اقتصادی، تورم سرسام آور و بالا رفتن قیمت کالاهای پایه ای مورد نیاز شهروندان، عملاً زندگی زحمتکشان را معطوف به کوشش برای تدارک حد اقل ها کرد. بی توجهی دولت به معضل فقر و بیکاری و مخالفت آن با افزایش دستمزد کارگران و حقوق بگیران، متناسب با نرخ تورم، و ادامه سرکوب و دستگیری معترضان، منعکس کننده سیاست دولت مبتنی بر بی اعتنائی به وضعیت وخیم اقتصادی زحمتکشان و سرکوب معترضان بود. ولی علی رغم سرکوب دولتی، نیروهای کار در اعتراضات خیابانی، نافرمانی های مدنی و اعتصاب هایی که ترتیب دادند صدای خود را به گوش رهبران جمهوری اسلامی و مردم جهان رساندند و توان مبارزاتی شان را به نمایش گذاشتند.

در این راستا اعتصابات کارگران پروژه ای و پیمانی نفت، گاز و پتروشیمی، در حول قرار دادهای موقت، نداشتن امنیت شغلی، دستمزد ناکافی، شرایط ناامن محیط کار، خوابگاه های غیر بهداشتی، فشار نیروهای امنیتی، و عدم پرداخت اضافه کاری ها در طول ۱۲ ماه گذشته در جریان بود. این اعتراضات از روز دوم اردیبهشت ۱۴۰۲ وارد مرحله جدیدی شد. در آن تاریخ کارگران پروژه ای و پیمانی نفت در بیش از ۸۰ کارخانه در اقدامی هماهنگ و متحد آغاز به اعتصاب کردند. اهداف دو گانه این اعتصابات سراسری افزایش ۷۹ درصدی دستمزد و ۲۰ روز کار و ۱۰ روز تعطیلی است. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت «قوانین برده وار حاکم در مناطق ویژه اقتصادی» را از جمله انگیزه های این اعتصابات میدانند.

در همین مقطع زمانی اعتراضات سراسری تشکل های صنفی معلمان، برای دریافت مطالبات صنفی، اجتماعی و سیاسی شان، از جمله آزادی بدون شرط معترضان در بند، و آگاهی رسانی در رابطه با مسموم سازی دانش آموزان دبیرستانی از چشم گیر ترین اعتراضات مستمر و سراسری نیروهای کار بوده است. همزمان اتحاد بازنشستگان با تاکید بر خالی بودن سفره های بازنشستگان در اعتراضات هفتگی سراسری شان که توسط کانال های اجتماعی اتحاد بازنشستگان و رسانه های دیگر گزارش میشد نیاز حقوق بگیران به عدالت اقتصادی و آزادی های مدنی را پی گیرانه مطرح کردند. این اعتراضات کماکان ادامه دارند.

کارگران صنایع غیر نفتی از جمله کارگران صنایع غذایی، بهداشتی، مصالح ساختمانی، فولاد و تولید ماشین آلات نیز در رابطه با عدم دریافت دستمزد و سرکوب معترضین دست به اعتصاب و برپایی تجمعات صنفی و اعتراضی در محل کارخانه ها و در خیابان زدند. کارگران شهرداری، رانندگان اتوبوس، مینی بوس و کامیون و کارگران قرار دادی دولتی نیز در ارتباط با تاخیر و یا عدم دریافت دستمزد، تبعیض در دستمزد، و سرکوب اعتراضات شان توسط نیروهای امنیتی دست به اقدامات اعتراضی زدند. آنها با اعتصاب های کوتاه مدت و ایجاد اختلال در حمل و نقل توان مبارزاتی شان را به نمایش گذاشتند.

دانشجویان علوم پزشکی، پرستاران، کارکنان بیمارستان ها، پزشکان مناطق محروم و رزیدنت ها نیز در رابطه با کارانه کرونا، کمبود کمک هزینه تحصیلی، اخراج های بعد از کرونا، قرار داد های موقت، دستمزد اندک، تبعیض و عدم دریافت دستمزد به شرکت در تجمعات اعتراضی در شهر های مختلف روی آوردند.

موج توجه به مسائل کارگران مهاجر، شهروندان حاشیه نشین و اعتراضات ملیت های تحت ستم سبب شد که مسئله عدم امنیت جانی و اقتصادی کارگران بدون قرار داد و غیر رسمی از جمله کارگران گیگ،

دستفروشان، کارگران روز مزد ساختمانی، کارگران مهاجر، کولبران و سوخت بران نیز توسط نهاد های مختلف از جمله روزنامه های داخل کشور مورد توجه قرار بگیرد.

گروه کار کارگری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ضمن تبریک روز جهانی کارگر، اتحاد و هم بستگی خود را با مبارزه نیروهای کار ایران برای کسب حقوق صنفی، مدنی و سیاسی شان اعلام میکند. روز جهانی کارگر بر همه زنان و مردان کارگر، زحمتکش، و حقوق بگیر، از جمله کارگران بیکار، کارگران غیر رسمی و رسمی، بدون قرار داد و با قرار دادهای موقت یا دائمی، دستفروشان، کارگران فصلی، کارگران مهاجر و تبعیدی، کولبران و بازنشستگان جهان مبارک باد!

پر طنین باد اتحاد کارگران ایران و جنبش زن، زندگی، آزادی!

گروه کار کارگری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)
۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۲ مطابق با اول ماه مه ۲۰۲۳

تشکلهای واقعی و مستقل صنفی حق قانونی زحمت کشان است!
نابود باد استثمار!
برابری جنسیتی برای کار مساوی!
امنیت کار و دستمزد عادلانه حق مسلم کارگران است!



خبرگزاری هرانا: تجمع اعتراضی بازنشستگان شوش در اعتراض به فقر، گرانی، تورم و سانسور. دوشنبه ۴ اردیبهشت.



شرایط کار و مشکلات زنان کارگر در ایران گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

زنان همواره در تولید و کارهای اقتصادی مشارکت فعال و تعیین کننده داشته و در بخش‌های مختلف اعم از کارخانجات بزرگ تا کارگاه‌های کوچک و حتی برخی زمینه‌ها مانند تولیدات کشاورزی و صنایع دستی، نقش آنها محوری بوده است (۱). زنان کارگر در مشاغل برابر با کارگران مرد، با وجود اینکه، در اجرای وظایف و کارهایشان دقیقتر هستند، از حقوق و مزایای کمتری برخوردارند، در حالی که طبق مواد ۳۸ قانون کار، زنان و مردانی که در یک کارگاه و به یک اندازه، در شرایط مساوی کار می‌کنند باید دستمزد مساوی بگیرند. به گزارش ایلنا، زنان در بخش خصوصی، بیشتر از مردان در معرض بی حقوقی قرار داشته و به همین میزان، مشارکت آنها در تشکلیابی و دفاع جمعی از حقوق صنفی نیز کمتر است (۲). بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۹، ۶۳ درصد از جمعیت سه میلیون و ۵۶۷ هزار نفری زنان شاغل، «غیررسمی» کار میکردند (۲، ۳). مشاغل غیررسمی مشاغلی هستند که کارگران آن قرارداد کار دائم و بیمه ندارند و دستمزدی کمتر از حداقل دستمزد مصوب دریافت می‌کنند.

با توجه به شرایطی مانند بارداری، وضع حمل و شیردهی که از ویژگی‌های خاص زنانه است، زنان کارگری که تحت این شرایط مشغول کار می‌شوند به حمایت و پشتیبانی ویژه‌ای از سوی قانونگذار نیاز دارند. در مواد ۷۷ و ۷۸ قانون کار و همچنین مقاوله نامه ۱۱۱ سازمان جهانی کار، برای زنان کارگر مزایای خاصی از نظر کاری و تامین اجتماعی از جمله اعطای مرخصی بارداری و کاهش ساعات کار در دوران شیردهی در نظر گرفته شده است (۴). لازم به ذکر است که مرخصی بارداری، زایمان و ساعات شیردهی، جزو سابقه خدمت و ساعات کاری محسوب میشوند. طبق گفته وزیر کار وقت در سال ۹۶، هر چند حدود دو میلیون زن در بخش خصوصی کشور مشغول به کار بوده و سهم عمده‌ای در تولید ناخالص ملی دارند. ولی قوانین حمایتی برای آنها اجرا نمی‌شود، نه امکاناتی مانند مرخصی زایمان یا شیردهی به آنها تعلق می‌گیرد، و نه نظارتی نیز بر این بی قانونی وجود دارد. حقوق زیر خط فقر و کمتر از مصوب قانونی، عدم پرداخت مزایا و بسیاری محرومیت‌های دیگر، به یک روال عرفی ثابت تبدیل شده است (۲).

با توجه به این موضوع که زنان بطور طبیعی از قدرت جسمانی کمتری نسبت به مردان برخوردارند، قانونگذار تدابیر حمایتی قانونی برای زنان کارگر قرار داده است که متأسفانه ناقص اجرا شده و یا اصلاً اجرا نمی‌شوند. مثلاً ماده ۱۷ قانون کار مصوب ۱۳۳۷، کار در شب را ممنوع کرده است (۱). در حالیکه بسیاری از کارگران زن از حقوق خود آگاه نیستند، ساعات طولانی سرکار بوده و تعطیلی ندارند. مشاغل غیررسمی به

علت عدم نظارت، زنان بیشتری را در ساعات تاریکی شب در محیط کار نگه میدارد (۵). بر اساس ماده ۷۵ قانون کار (۴)، کارفرمایان حق گماردن زنان در کارهای سخت و زیان‌آور را ندارند، اما کارفرمایان به این قانون توجه نکرده و از زنان در مشاغل سخت و زیان‌آور بهره‌گیری میکنند بطوریکه تا به حال تعدادی از این زنان به خاطر عدم پوشش مناسب ایمنی حین کار جان خود را از دست داده یا دچار صدمات جبران ناپذیر شده‌اند. در مناطق کردنشین زنان برای تامین معاش خود و خانواده مجبور به انجام کارهایی مانند کولبری و کارگری ساختمان هستند (۶). یکی از کارهای طاقت فرسایی که زنان مجبورند برای امرار معاش به آن تن بدهند، کار در کوره پز خانه‌ها است (۷). برای مثال میتوان از کارگران زن افغان، به عنوان بخشی از کارگران و زحمتکشان مهاجر در ایران که در کوره‌های آجر پزی مورد استثمار قرار می‌گیرند نام برد (۸).

طبق گزارش سایت انقلاب اسلامی، طی سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰، اخراج زنان از کار و افزایش بیکاری دو برابر شده است (۹). به دلیل نبود حمایت‌های دولتی، زنان در بازار کار بیش از مردان در معرض اخراج و تعدیل بوده و کمتر از آنها در مسیر استخدام قرار می‌گیرند. وضعیت نابسامان اقتصادی کشور نیز بر این شرایط نابرابر اضافه شده تا زنان کارگر بیش از پیش در معرض تزییع حقوق خود قرار بگیرند. این در حالیست که داشتن اشتغال و درآمد کافی برای امرار معاش یک حق همگانی است. مشکل دیگر زنان کارگر، الزام به بازنشستگی در واحدهای تولیدی است. کارفرمایان آنان را مجبور به بازنشستگی طبق تبصره ۴ ماده ۷۶ کرده و اعلام می‌کنند در صورتی که اقدام نکنید، اخراج میشوید و یا قراردادتان تمدید نمیشود. این اجبار با شرایط ماده ۷۸ قانون تامین اجتماعی صد درصد مغایر بوده و بانوان کارگر را در شرایط بحرانی قرار می‌دهد و حقوق اساسی آنان را نادیده می‌گیرد (۲). محمدرضا محبوب فر، کارشناس آسیب‌های اجتماعی معتقد است که رکود تورمی در کشور و عدم وجود حمایت‌های دولتی از زنان، بهترین بهانه را برای اخراج زنان به دست کارفرمایان داده است (۹). این در حالیست که بسیاری از زنان در اقصی نقاط کشور به اجبار و ناخواسته به دلیل پایین بودن سطح درآمد خانوارها، بی‌ثباتی و تورم اقتصادی و اجتماعی، خودسرپرست (*) و یا سرپرست خانوار هستند و بیکاری و نبود درآمد می‌تواند صدمات غیرقابل جبرانی را بر زندگی آنان و حتی جامعه وارد کند.

بخش دیگری از زنان کارگر، کارکنان خانگی بدون مزد یا کارگران کارگاه‌های زیرزمینی فرش و صنایع دستی هستند. به گزارش خبرگزاری رکنا در ۱۰ مرداد ۱۴۰۰، از میان حدود ۶ میلیون نفر از کارگران زیرزمینی موجود در کشور که بدون بیمه و با دریافتی کمتر از ۲ میلیون تومان فعالیت می‌کنند، حداقل ۳ میلیون زن هستند (۱۰). در بسیاری موارد زنان در انجام کارهای پروژه‌ای که شوهرانشان گرفته‌اند مشارکت دارند یا مثلاً محصولی را تولید می‌کنند که شوهرانشان در بازار یا به صورت دستفروشی می‌فروشند (۱۱). این زنان معمولاً در آمارهای بازار کار لحاظ نمی‌شوند. آمار دقیقی از تعداد دستفروشان و به تبع آن دستفروشان زن در کشور وجود ندارد. بسیاری از زنان دستفروش در مترو سرپرست خانوار هستند و هزینه معیشت خانواده را بر دوش دارند. در مواردی نیز مجبور به رقابت نابرابر با دستفروشان مرد هستند. با توجه به اینکه بخش مهمی از سرمایه کاری آنها در توانمندی فیزیکی خلاصه می‌شود، دردهای ایجاد شده در دست و پا، کمر و کتف آنها را نسبت به آینده شغلی خود نگران ساخته و ترس از دست دادن توانایی فیزیکی و امرار معاش آزارشان می‌دهد. از آنجا که کار خانگی، دستفروشی و یا مشاغل خدماتی در ایران جزو مشاغل غیررسمی محسوب می‌شود، از حیطة بازرسی و نظارت خارج است. در قانون هیچ حقوقی برای شاغلان این حوزه

تعریف نشده است و آنها از هیچ گونه حمایتی در زمینه خدمات درمانی، ایمنی و بهداشت کار، بیمه بیکاری و مرخصی زایمان و غیره برخوردار نیستند (۱۲).

بخش کشاورزی یکی دیگر از حوزه های کار زنان است. به عنوان مثال زنانی که در شالیزارهای برنج، مزارع چای، و یا باغ میوه کار میکنند اولاً کارشان فصلی بوده و ثانیاً فاقد هرگونه بیمه و پوشش اجتماعی می باشند. با این که بیشترین درصد کار کشاورزی استان های شمال بر دوش زنان است، اما زنان کشاورز از هیچ حمایت اجتماعی برخوردار نیستند. به گزارش ایسنا براساس اعلام مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰، دستمزد متوسط روزانه یک نفر کارگر میوه-چین مرد و زن به ترتیب با ۴۷ و ۳۷ درصد افزایش نسبت به سال قبل بوده است (۱۳). همین وضع را زنانی که در استان هرمزگان در بخش صید و پرورش ماهی و آبزیان دریایی فعال هستند دارند. در این بخش هم کار زنان با معضلات بسیاری روبرو می باشد. گروهی دیگر از زنان از سر ناچاری برای تامین معاش وادار به کار در مشاغل خدماتی در خانه های کارفرمایان بعنوان کلفت، پیشخدمت، خدمتکار و یا پرستار گردیده اند. این زنان کارگر رسمی محسوب نشده و از حمایت های اجتماعی محروم اند. آنها تحت پوشش قوانین وزارت کار نیستند و شرایط نامساعدی را تجربه می کنند (۱۴).

درصد بلایی از کارگران موقت فاقد قرارداد هستند و یا قرارداد سفید امضا از آنها گرفته شده است، به این معنی که مدت (شروع- اتمام) قرارداد خالی است و هر وقت کارفرما بخواهد میتواند آن کارگر را اخراج کند. این کارگران از حداقل مزد هم محرم هستند. در حال حاضر متأسفانه با رواج گسترده قرارداد های سفید امضا مواجه هستیم. روالی که در شرکتهای بسیار بزرگ، و برندهای مشهور پوشاک، زنان و مردانی زیر حداقل های قانون مجبور به کار بوده و فاقد امنیت هستند (۱۵).

ایران به لحاظ حوادث کاری یکی از ناامن ترین کشورها برای کارگران به شمار می رود. حوادث مربوط به زنان کارگران به دلیل سوانح شغلی، شرایط غیراستاندارد کار و نبود امکانات، همیشه وجود داشته و آنها همواره از کمترین مزایا و به اصطلاح بیمه برخوردار بوده اند (۱۶). اغلب زنان کارگر بدون هیچ قرارداد و تنها بر اساس توافق در این اماکن بدون استاندارد ایمنی به کار می پردازند. طبق گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حداقل ۸۰۰ نفر در اثر حوادث کاری در سال ۱۴۰۰ جانشان را از دست دادند، (۱۶، ۱۷). البته چون این آمار کارگرانی که مشمول قانون کار نیستند را در بر نمی گیرد، دقیق نیستند. سازمان پزشکی قانونی بیش از ۲۸ هزار حادثه کاری در سال ۱۴۰۰ ثبت کرده است. زنان حاشیه ها و شهرستان های دورافتاده، مدام در معرض این دست حادثه های مرگبار قرار دارند. این زنان فاقد بیمه ای تامین اجتماعی هستند و در بی صدایی، جان عزیز خود را بابت سهل انگاری کارفرمایان در حوادث کار از دست می دهند، و کسی پاسخگو نیست که بازماندگان داغ دیده این زنان سرپرست خانوار چطور قرار است امرار معاش کنند (۱۶).

زنان کارگر کشورمان عیبرغم برخی قوانین مفید در قانون کار و قوانین بین المللی با مشکلات فراوانی روبرو هستند. کارگران زن نسبت به مرد علاوه بر استثمار و ستمی که بر عموم کارگران اعمال میشود، از ستم و تبعیض جنسیتی، تحقیر و بار سنگین کار خانگی نیز رنج میبرند. آنچه که در این مقاله مرور شد بخشی از مشکلات و موانع در رابطه با احقاق حقوق کارگران و زحمتکشانشان، مخصوصاً زنان است که با توجه به

موقعیت و شرایط، به تنهایی قادر به تغییر قوانین در جهت استیفای حقوق خود نیستند. کارگران برای قدرت چانه زنی با ساختار و صاحبان قدرت (کارفرما) باید از داشتن سندیکای های مستقل بهره مند شوند تا بتوانند به مثابه یک طبقه اجتماعی سطح پایین به یک نیروی خودآگاه که قدرت چانه زنی با دیگر قشرهای اجتماعی را داشته باشد، برخوردار شوند. در نبود سندیکا ها و اتحادیه های سراسری و قانونی کارگران در کشورمان مقررات و قراردادهای مختلفی با ویژه گی های خاص از طرف کارفرمایان به کارگران تحمیل میشود که معیشت خانواده های کارگری و مزد بگیران را در مخاطره جدی قرار میدهد. بدون تشکیل سندیکا های سراسری کارگران و مزد بگیران، حل مشکلات کارگران به سرانجام مناسبی منجر نخواهد شد.

زنان کارگر در سالهای اشتغال، روزگار بسیار سختی را سپری می کنند که پیری زودرس و انواع بیماری ها، کمترین عواقب آن است. افزایش فقر زنانه در کشور و تبعات منفی آن یکی از مهم ترین بی توجهی های دولتی به اشتغال و درآمد زنان در جامعه است. زنان اگر توانمند نشده و از حمایت های قانونی و اجتماعی مناسب برخوردار نباشند، قطعاً آسیب پذیری بیشتری نسبت به فقر پیدا می کنند؛ آسیبی که می تواند فرزندان آنها را نیز درگیر کند.

زیر نویس:

* زنان خودسرپرست: به زنانی گفته می شود که خود اداره زندگی شان را برعهده دارند و مردی اعم از همسر، پدر یا برادر وظیفه تامین معاش آنها را بر عهده ندارد.

منابع:

۱. [ضرورت ایجاد تشکل فراگیر و تخصصی کارگران زن \(atiyeonline.ir\)](http://atiyeonline.ir)
۲. [ظلم مضاعف بر زنان کارگر \(etemadonline.com\)](http://etemadonline.com)
۳. [سهام بزرگ "اقتصاد پنهان" از استثمار: ۵۸ درصد کارگران غیررسمی هستند \(radiozamaneh.com\)](http://radiozamaneh.com)
۴. [مشکلات زنان کارگر: حرمت زنان حفظ نمی شود/ امتیازات زنان کارمند آرزوی ماست/ قانون کم نداریم، جرأت اجرا نیست! دولت زنان کارگر را به امان خدا رها نکند | پایگاه خبری جماران \(jamaran.news\)](#)
۵. [در تپ کرونا، کسی به فکر زن ها نیست/ ۳ میلیون زن در اقتصاد غیررسمی «نان» درمی آورند | خبرگزاری ایلنا \(ilna.ir\)](http://ilna.ir)
۶. [افزایش تعداد زنان کارگر ساختمان و کولبر در غرب ایران/ نگرانی تشکل های کارگری از این موضوع \(borna.news\)](http://borna.news)
۷. [گزارشی درباره تنور داغ فقر در کوره های آجری / کودکان نان خود را از میان آجر به دست می آورند | دیدبان ایران \(didbaniran.ir\)](http://didbaniran.ir)
۸. [زنان مهاجر افغان سخن می گویند - میدان \(meidaan.com\)](http://meidaan.com)
۹. [انقلاب اسلامی - انقلاب اسلامی \(enqhelabe-eslami.com\)](http://enqhelabe-eslami.com)
۱۰. [حداقل 3 میلیون زن در ایران کارگر زیرزمینی هستند \(rokna.net\)](http://rokna.net)
۱۱. [رقابت نابرابر زنان و مردان دستفروش/ فقر زن و مرد نمی شناسد | خبرگزاری ایلنا \(ilna.ir\)](http://ilna.ir)
۱۲. [بیمه و قرارداد، بویاهای کارگران فعال در بنگاه های زیر ۱۰ نفر! | خبرگزاری ایلنا \(ilna.ir\)](http://ilna.ir)
۱۳. [متوسط قیمت تولیدکننده محصولات کشاورزی در سال ۱۴۰۰ چقدر بود؟ - ایسنا \(isna.ir\)](http://isna.ir)
۱۴. [زنان کارگر خانگی در جستجوی قوانین حمایتی - ایرنا \(irna.ir\)](http://irna.ir)
۱۵. [آسیب ۲۶ ساله قراردادهای موقت و سفید امضا \(atiyeonline.ir\)](http://atiyeonline.ir)
۱۶. [کارزار پشتیبانی از کارگران ایران : سرمایه باز جنایت دیگری آفرید، - به سایت سازمان راه کارگر خوش آمدید \(rahkargar.com\)](http://rahkargar.com)
۱۷. [مقایسه آمار حوادث کار در ایران و جهان - ایسنا \(isna.ir\)](http://isna.ir)

هنوز به یاد دارم ۱. بوخوم

باز خبر ناگوار سقوط کارگری در مخزن آب جوش و یا انفجار مخازن گازی و مرگ دلخراش کارگران را میشنویم. باز مثل همیشه فقدان وسایل ایمنی و رعایت نکردن درست قوانین و آیین نامه های ایمنی کار و عدم آموزش به کارگران، حادثه آفرین شده. باز خانواده یک کارگر نان آور و سرپرست خود را از دست داد و بر هیچ کس معلوم نیست که چه بر سر آن خانواده خواهد آمد.

با هر حادثه و مرگ در محل کار، کرامت انسانی آن کارگر به خشن ترین شکل پامال شده و خانواده آنها بدون هیچ حمایتی به حال خود رها می شوند!

بر اساس آمار اخیر معاون وزارت کار، سالانه حدود ۱۳ هزار حادثه ناشی از کار در کشور رخ می دهد و حدوداً ۷۰۰ نفر کشته می شوند. این آمار به یقین کامل نبوده و نیست. برای پایین آوردن آمار حوادث کاری، اول باید نقاط خطر خیز محیط های کار شناسایی و برای رفع آنها دستورالعمل های لازم تدوین و آموزش داده شود.

شناسایی و طبقه بندی نقاط خطر خیز در محیط کار وظیفه ای دائمی است و باید تحت نظر و مراقبت کارفرما و تشکل های کارگری انجام شود. با پنهان کاری علل واقعی حوادث کاری از طرف کارفرمایان، رفع بموقع آنها ممکن نخواهد بود.

واگذاری رانتی کارخانجات تولیدی دولتی به بخش خصوصی فاقد تخصص و تغییر کاربردی اینگونه کارخانجات که با انگیزه سود هر چه بیشتر انجام می شود دلیل دیگری بر افزایش حوادث می باشد. کارگران وقتی قادر خواهند بود که خواسته های برحق خود، از جمله رعایت ایمنی محیط کار را مطرح و کارفرمایان را برای برآورد کردن آنها تحت فشار قرار دهند که دارای قدرت چانه زنی دسته جمعی قوی باشند و کارفرمایان نتوانند خواسته آنها را نادیده بگیرند. قدرت چانه زنی دسته جمعی بدون تشکل های مستقل قوی امکان ندارد.

* * * * *

هنوز به یاد دارم اواخر دهه چهل بود که من با خوشحالی به محیط کار جدیدم وارد شده و با کنجکاو و علاقه همه جا را بررسی می کردم. کارگران، مهندسين و ناظران خارجی با سر و صدای زیاد در فعالیت بودند. تا اینکه بالاخره مرد میانسالی که فقط چند کلمه فارسی بلد بود مرا فرا خواند و کاری را به من محول کرد تا آن را انجام دهم. با گذشت زمان شناخت ما از یکدیگر عمق یافت و توانستیم به خصوصیات هم تا حدودی آشنا شویم. او بدون نگرانی هر روز مرا چک می کرد و روز بعد در عرصه جدید تری به کار می گرفت. از این طریق توانائی های من را کشف می کرد و ظاهراً از این کار راضی بود. زمان می گذشت و با گذشت زمان آرام آرام سوله ها بزرگی ساخته شدند. حالا دیگر معلوم بود که در اینجا قرار بود بزرگترین سرد خانه آن منطقه ساخته شود.

حدوداً ۶۰ نفر بودیم از ملیت ها و اقوام گوناگون زبانی و سرزمینی (لر، ترک، کرد، عرب، فارس، یونانی و لهستانی) که در نهایت دوستی و برادری با هم کار می کردیم و با هم غذا می خوردیم و با هم استراحت می کردیم، و در نهایت در غم و شادی هم شریک می شدیم و در آخر توسط سرمایه داری بی رحم استثمار می شدیم.

ساختمان اداری در دو طبقه تقریباً ساخته شده بود. حالا دیگر کارگران لازم نبود زیر آفتاب سوزان و روی زمین استراحت کنند. بعد از مدتها مبارزه حق استفاده از سایه درون ساختمان اداری را کسب کرده بودیم. خوردن و آشامیدن و کمی استراحت توام با کمی خواندن آهنگ های محلی (لری، دشتی، ترکی و خیام خوانی) بودند و بسیار دلنشین و تاثیر گذار. خاطره این تاثیر مطبوع تا امروز ادامه دارد.

سوله و سالن های بزرگ باید از درون توسط مصالح ساختمانی خاصی عایق بندی می شدند و برای این کار باید قیر مذاب را روی مصالح مخصوص مالیده و آن را به دیوارها نصب می کردند. جلو هر سالن شش بشکه بزرگ قیر ۲۰۰ لیتری جامد قرار داشت. زیر هر کدامشان مشعلی قرار داشت تا توسط آن قیر جامد ذوب شود. قیر های ذوب شده سپس توسط سطل های آهنی به داخل سالن برده میشدند تا در آنجا استفاده شوند.

هیچگاه فراموش نخواهم کرد. ساعت یک بعد از ظهر بود و وقت استراحت تمام شده بود. کارگران با بی میلی یواش یواش برای کار بر می گشتند. جلو یکی از سالن ها دود غلیظی از بشکه های قیری بر می خواست. این به معنی آتش گرفتن بشکه های قیر بود.

آتش گرفتن بشکه های قیر حادثه ای شناخته شده بود و خاموش کردن آن هم خطرناک و هم زمان بر بود. به همین خاطر کارگری که مسئول بود بیشترین تلاش را برای جلوگیری از سرایت آتش از بدنه به درون بشکه ها می کرد. ولی فقدان آموزشی و نبود امکانات این کار را نشدنی کرده بود. شعله های آتش هر لحظه اوج بیشتری می گرفتند و به بشکه های دیگر سرایت میکرد. رنگ سرخ و سیاه شعله های آتش چنان رعب آور و ترسناک بود که یک نفر می گفت این شعله ازدهای خفته در اعماق جهنم است که قربانی می طلبد.

در این لحظات ناگهان از میان دود و شعله های آتش یک نفر با سطلی در دست پدیدار شد و قبل از اینکه کسی بتواند عکس العملی انجام بدهد آب درون سطل را به روی بشکه های مشتعل قیر پاشید. صدای مهیب انفجاری به گوش رسید و توده عظیمی از قیر مذاب به آسمان برخاست.

فاجعه اتفاق افتاده بود. انسانی زیر توده عظیم قیر مذاب مدفون شده بود، با حرکاتی تند که هر لحظه تندتر میشد و در نهایت آرام گرفت. در گوشه دیگر کارگر دیگری از ناحیه چپ سر و گوش و شانه اش مورد اصابت قیر مذاب قرار گرفته بود.

بعد از ساعتی انتظار بالاخره آمبولانسی آمده و مصدومین را با خود برد. بعد از یک هفته خبر مرگ کارگر حادثه دیده که قابل شناسایی نبود را آوردند. کارگر دیگر برای مدت ها تحت درمان قرار گرفت و در نهایت یک گوش خود را از دست داده و جای زخم بزرگی را تا آخر عمر با خود حمل خواهد کرد.

* * * * *



ایلنا: مرگ یک کارگر در حادثه آتش سوزی کانکس نگهداری



ایران کارگر: پای یکی از کارگران پسماند بجنوردی در خودروی جمع آوری زباله در ایستگاه تخلیه در هنگام تمیز کاری خودرو قطع شد.



در سوگ رفیق اکبر زبر دست، از بنیانگذاران سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و فعال برجسته کارگری

«رفیق اکبر زبردست یکی از کارگران بازمانده و سازمان دهنده سندیکای کارگران پروژه ای آبادان دیروز ۱۵ فروردین پس از دوره ای طولانی تحمل درد و رنج ناشی از بیماری ریوی حاد، بدرود حیات گفت.

عمو اکبر از جمله کارگران آگاهی بود که در دوره حاکمیت سیاه و دیکتاتوری ستم شاهی پهلوی فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و در یک گروه سیاسی چپ که اعتقاد به کار سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران داشت زیر عنوان « متحدین خلق » فعالیت می کرد. در همان دوران به دلیل فعالیت آگاه گرانه سوسیالیستی دستگیر و به زندان محکوم شد.

این کارگر سخت کوش و فداکار یکی از بنیانگذاران سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و فعال برجسته ای بود که همراه با سایر رفقای کارگر پیشرو موفق گردیدند سندیکایی مستقل با چهارده هزار عضو ایجاد کنند. این سندیکا به همت کارگران پر تلاش و هیأت مدیره آگاه و زحمتکش آن خدمات ارزنده ای در دفاع از کارگران و پیشبرد اهداف جنبش کارگری انجام دادند. طبقه کارگر ایران، کارگران خوزستان به ویژه کارگران رزمنده و نفتگران خستگی ناپذیر آبادان تلاش و دستاوردهای سندیکای کارگران پروژه ای آبادان و یاد رفقای کارگر مبارز خود را فراموش نخواهند کرد.

یاد این رفیق کارگر مبارز اکبر زبردست را گرامی می داریم

ارسالی از طرف یکی رفقای ایشان»

منبع:

کانال «گروه اتحاد بازنشستگان» (۱۶ فروردین ۱۴۰۲) <https://t.me/GEtehadbazneshastegan/39793>

پیر ما

محمد زهری

پیر ما، روزی،
در گذرگاهی
مرد آویخته ای را دید
پرسید:

- «این تهی خرقة جان باخته کیست؟»
نیت و نامش را گفتند.
پیر، پایش را بوسید و،
گفت:

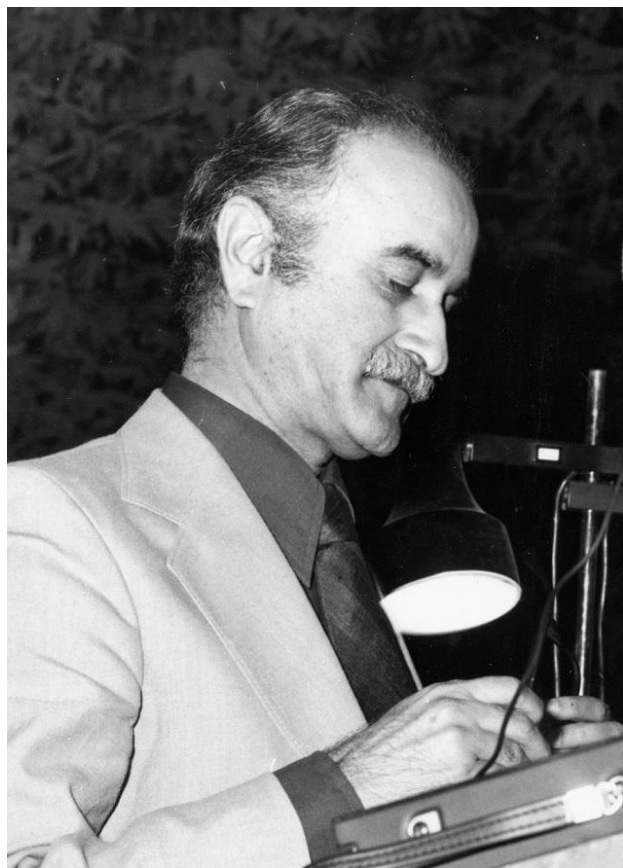
- «نام محدودت را
- نام زادن را -
چه کسی می دانست؟

- نام محدودت را
- نام مردن را -
همه کس می داند.

که تو در سایه نعشت
نام محدودت را بردی،
تا نامحدود.»

منبع:

از مجموعه پیر ما گفت. ۱۳۵۶. انتشارات رواق



به یاد کاکا ناصر

جوشکار و مرد جوان نویسنده: ماشالله خاکسار

وقتی آن شب زنش غرغر کنان گفت: "می روم خانه خواهرم" متوجه شد پس اندازش ته کشیده است.

می دانست بی پولی تحملش را کم می کند و مشککش را بیشتر، حالا چند روزی می شد خانه ی خواهرش رفته بود، پسرش تازه سربازی رفته بود و دخترش دانشگاهی دور افتاده درس می خواند. حساب کرد برای جمع و جور کردن زندگی باید سر کار باشد گفت: "امید شان من هستم و من هم بیکار." فکر کرد حالا که زنش نیست بلیطی بگیرد و برود عسلویه. تلفن زد و گفت: "بهتر است بیاید خانه تا در این دزد بازار بیچاره تر نشوند."

زن سکوت کرد، حتی حال و احوالش را هم نپرسید. فقط موقع خداحافظی گفت: "مگر کار پیدا کردی؟" و مرد طبق معمول جواب نداده بود.

اتوبوس که ساعت پنج صبح در میدان معروف به لنج پیاده ش کرد نمی دانست کجا برود. رفیقی را که می شناخت بیکار شده بود و شرکت، نه تنها کارگاه، خوابگاه را هم جمع کرده بود. از بس خبرهای ناامید کننده شنیده بود یک هفته ای بود اخبار گوش نمی کرد حوصله ش سر رفته بود، هر چه می شنید و هر جا که می نشست صحبت از تحریم و بیکاری و تعطیلی پروژه ها بود. امیدوار بود با توجه به شغلش بتواند جایی مشغول شود، اما با دیدن عسلویه آن هم در این ساعت که شروع کار کارگران بود شک و تردید به جانش افتاد.

چراغ دکه ای توجه اش را جلب کرد.

گفت: "تا مینی بوس تعمیراتی ها و یا به قول مظفر مین تنسی ها پیدا شود یک جایی بنشیند و چایی بخورد. قبلا همین جا چند نفری سر همین میدان سوار سرویس کارگاه می شدند. با یکی دوتای آنها دوست بود.

چند مسافر اتوبوس که با او پیاده شده بودند، ظاهرا وضعی شبیه او داشتند. آنها هم سوار تاکسی هایی که در انتظار مسافر بودند نشدند و به دنبال او راه افتادند.

چند سال می شد عسلویه نیامده بود. نگاهی سرسری به میدان و پاساژهای بسته کرد و گفت: "انگار چیزی تغییر نکرده، فقط لنج را رنگ زده اند."

حس کرد میدان بزرگتر و خلوت تر شده، قبلا همین ساعت، پیاده که می شد میدان شلوغ تر بود. مکثی کرد و سیگاری میان لب ها گذاشت و در جیش دنبال کبریت گشت. جوان مو بلندی که در اتوبوس با او همسفر بود، فندکش را جلو آورد و سیگارش را گیراند.

جوان درحالی که موهای بلندش را با دستمال می بست از مرد پرسید: "پتروشیمی یا پالایشگاه؟" و بدون این که منتظر جواب باشد توی صورت مرد که صورتش را چند روز بود اصلاح نکرده بود خندید. مرد حوصله حرف زدن نداشت، نگاهش کرد، فکر کرد کجا برود. هفته پیش مظفر گفته بود: "قیصر سوپروایزر یکی از واحدها شده و اگر پیدایش کند حتما دستش را بند خواهد کرد." قرار بود با مظفر بیایند اما بچه اش مریض شد. ناچار تنها راه افتاده بود.

سردرگم نگاهی به جوان کرد، انگار منتظر تصمیم او بود، نخواست بگوید. فکر کرد جُل می شود. سوار پیکانی شد که صندوقش فرو رفته بود. راننده داشت راه می افتاد که جوان خودش را کنارش جا داد.

راننده با لهجه شیرازی گفت: "از خاتم تا کاویان" و نرخش را دوبار تکرار کرد.

مرد چیزی نگفت و به جاده نگاه کرد.

راننده انگار فکر مرد راه خوانده باشد در آینه نگاهی کرد: "چه دورانی داشتیم." سکوت مرد را که دید به ریش سفیدش دستی کشید: "باید خدا را شکر کرد خاتم شروع کرد."

مرد چیزی نداشت بگوید، فقط با دیدن برج پالایشگاه از راننده خواست ورودی پالایشگاه پیاده اش کند. هنوز چند متر از جاده دور نشده بود، جوان را دید که پشت سرش راه افتاده است. گفت: "نه، این بابا ول کن نیست."

پا سست کرد تا شانه به شانه شوند، نگاهش کرد "کسی را می شناسی؟"

جوان مانده بود چه بگوید، دستی روی موی بلندش کشید و با تردید گفت "نه."

یاد خودش افتاد که همیشه سمج جوشکار های دووونی بود گفت: "بیشتر به دانشجو می خوره تا کمک جوشکار."

جلو کیوسک نگهبانی ایستاد و اسم قیصر را گفت و کارت شناسایی اش را به او داد: "میخوام تست بدم"، و رو کرد به جوان و شناسنامه اش را گرفت: "کمک جوشکارم."

نگهبان که با کار پروژه آشنا بود نگاهی به جوان کرد و سری جنباند: "شرکت اسمتون را ... ؟" و چند کاغذ را چک کرد: "نه، نیست." و نگاهی به موی بلند جوان و سر بندش انداخت و کارت شناسائی شان را پس داد.

مرد که شماره کسی جز قیصر را نداشت دودل ماند فکر کرد تا عصر بماند، یا سری به پتروشیمی ها هم بزند. جوان سیگاری در آورد و تعارف کرد.

مرد خندید: "با معده خالی نمی چسبد." و نگاهی به صورت جوان انداخت که در برق آفتاب کمی روشن تر شده بود و به سر بند جوان اشاره کرد "بازش کنی بهتره."

جوان نشان داد حرف مرد را گوش کرده. لبخندی زد و ساک مرد را که روی زمین بود روی دوش انداخت. مرد نگاهی به جاده کرد و ساک را از او گرفت و از آن دوتا سیب درآورد و شوخی کنان گفت: "خسته می شی، بذار وقتی کمک جوشکارم شدی." و دستی به شانه اش زد: "فعلا سیب را گاز بزن."

نزدیک جاده مینی بوسی گیر آوردند و روبروی پتروشیمی پیاده شدند، چند نفر ساک به دست کنار نگهبانی نشسته بودند. مرد آهی کشید: "فکر کنم این جا هم راه مون ندن." و به فلر و شعله آبی رنگش چشم دوخت.

جوان با کش موی بلندش را جمع کرد: "حالا بهتر شد ... نه؟" مرد راه افتاد و با لحن نه چندان قاطع به کارگری که جلوی بیل مکانیکی بود اشاره کرد، "این آدم را می شناسم."

درست تشخیص داده بود، سه سال پیش لوله کش کنار دستش بود. نزدیک فانس رفت و صدایش زد. مرد آمد و بعد از احوال پرسى ... در جوابش گفت: "این شماره پیمانکار است زنگ بزن، فکر کنم جوشکار می خوان."

وقتی جوان از جیب شلوارش تلفن همراهی را که تا الان زنگ نخورده بود در آورد مرد نگاهی به جوان کرد و گفت "خوب شد، جوان تیزبه" و کارتش را داد .

جوان پس از چند بار شماره گرفتن موفق شد با پیمانکار تماس بگیرد. خندان دست مرد را گرفت: "انگار شانس با ما ست" و موی بلندش را زیر کلاه لبه داری مخفی کرد: "با پیمانکار که حرف زدیم تا اسمت را گفتم شناخت."

مرد با غرور سری تکان داد و به جوان گفت: "چند سال برای شان کار کردم."

* * *

سه ماه بود بهروز کمکش شده بود. کمک جوشکاری که کار یادش داده بود و او را در حد یک جوشکار آموزش داده بود. میدانست بهروز پدر ندارد و دانشجوی رشته برق است و با مادر و خواهرش زندگی می کند و زندگی بخور نمیری دارند.

بعد از چند ماه، بهروز ساکش را بست و گفت: "فردا می روم."

مرد حس کرد پسرش را از دست می دهد. یادش به روز های جمعه افتاد و شب هایی که برایش از اینترنت خبر می خواند و با او خرید می رفت و با چه وسواسی چیزی را برایش تهیه می کرد. برای اولین بار در زندگی با جوانی هم سن و سال پسرش رفیق شده بود. در این سه ماه از او چیزهای زیادی یاد گرفته بود، دوست داشت او را با خانواده آشنا کند.

ماه قبل که به خانه آمده بود و سراغ اخبار اینترنتی را گرفته بود دخترش خندیده بود و گفته بود "بابا و اینترنت!"

بیست روز بود کمک جوشکارش که دیگر با او رفیق شده بود رفته بود. برای اولین بار دلش تنگ شد. آن روز که حقوق و تسویه حساب او را گرفت خوشحال شد که او را خواهد دید. به خانه که رسید به کمک جوشکار جوانش فکر کرد. شماره موبایل اش را داشت، اما هرچه تماس گرفت فقط صدای "دستگاه مورد نظر خاموش است" را میشنید. ماند چه کند. آدرس خانه اش را داشت، می دانست چند محله بالاتر خانه ای اجاره کرده اند. پیاده راه افتاد و در خانه را زد، اما جز سکوت چیزی نشنید. فکر کرد چه اتفاقی افتاده؟ به پنجره مشبک و حفاظ آهنی بالای در نگاهی انداخت و دو به شک از زن همسایه که او را نگاه می کرد، سؤال کرد؟

جواب درستی نشنید. فقط از حرف های زن فهمید: "مدتی است بهروز گم شده و مادرش هر روز سراغ این و آن می رود ببیند چه شده." نمی دانست چه بگوید و چکار کند. از حقوق بهروز و کمک جوشکاری او حرف زد و مدتی که با هم کار کرده اند. زن همسایه با تعجب به موی جو گندمی و سبیل سفیدش ش نگاه کرد و گفت: "با بهروز همکار بودین؟" و با شک و تردید تلفن خانه اش را داد. غمگین به زن همسایه نگاه کرد و سفارش کرد او را بی خبر نگذارد. زن سری تکان داد و او خسته و نگران به طرف پارک راه افتاد، همان پارکی که بهروز و دخترش بارها از آن برایش حرف زده بودند.

زیر نویس:

داستان جوشکار و مرد جوان اولین بار در مجموعه داستان های عروسک روی آب، نوشته ماشاالله خاکسار، توسط نشر نونوشت در سال ۱۴۰۰ چاپ شده است.

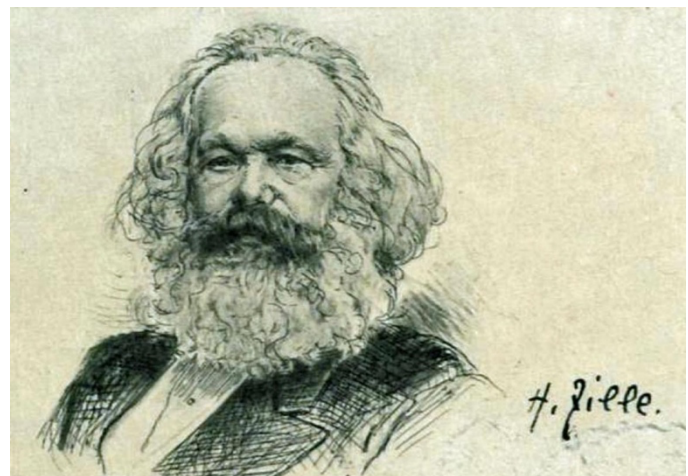
در باره نویسنده:

داستان های کوتاه ماشاالله خاکسار تبلور هنری تجربیات زیسته او هستند. در مجموعه عروسک روی آب، او واقعیت های عینی زندگی و روابط، افکار و احساسات کارگران و زحمتکشان معاصر ایران را به تصویر میکشد.

مبانی اقتصاد مارکسیستی مصاحبه نشریه جکوبین با دیپانکار باسو ترجمه نرگس

نام کارل مارکس اغلب با آن دسته از جنبش‌های سیاسی انقلابی قرن نوزدهم و بیستم مرتبط است که خود را «مارکسیست» می‌نامیدند. شناخته شده ترین اثر مارکس احتمالاً **مانیفست کمونیست** است، جزوه سیاسی که مارکس با فریدریش انگلس در سال ۱۸۴۸ نوشت. ولی دستاورد برجسته مارکس تحلیل اقتصادی عمیق و دقیق سرمایه داری بود که او سالهای آخر عمر خود را صرف نوشتن آن کرد و در نهایت جلدهای اول، دوم و سوم کتاب **سرمایه** شد.

با گذشت بیش از ۱۵۰ سال از انتشار جلد اول **سرمایه**، نظریه‌های اقتصادی مارکس همچنان به طور گسترده مورد بحث و بررسی، و نیز بدگویی و سوء تفاهم، قرار می‌گیرند. در همین زمینه نشریه جکوبین با دیپانکار باسو، اقتصاددان دانشگاه ماساچوست امهرست، نویسنده کتاب **منطق سرمایه: مقدمه ای بر اقتصاد مارکسیستی** (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۲۱ گفتگویی داشته است. در این مصاحبه که ترجمه متن آنرا با کمی ویرایش در زیر می‌بینید؛ باسو متمایز ترین و مهم ترین مباحث اقتصاد مارکس را، خلاصه کرده است.



تصویر کارل مارکس. اثر Heinrich Zille

کیل بروکس (جکوبین): چه چیزی اقتصاد مارکسیستی را از سایر سنت های اقتصادی متمایز میکند؟

دیپانکار باسو: حداقل سه عنصر متمایز وجود دارند. یکی اینکه اقتصاد مارکسیستی مطالعه سرمایه داری را در جریان گستره تاریخ قرار می دهد. سرمایه داری را یکی از اشکال سازمان دهی تولید اجتماعی و جامعه‌ای با

تقسیمات طبقاتی می‌داند، درست مانند فئودالیسم و جوامع برده محور. بنابراین، اولین ویژگی متمایز اقتصاد مارکسیستی این است که میکوشد بفهمد چگونه جامعه طبقاتی سرمایه داری به استثمار می‌انجامد و مبتنی بر استثمار است.

دوم، اقتصاد مارکسیستی به سرمایه داری به عنوان یک سیستم متناقض نگاه می‌کند. این گوشه ای از کار مارکس است، همان جایی است که مارکس جنبه های مثبت سرمایه داری را در مقایسه با شیوه های تولید قبلی برجسته می‌کند. این جنبه مثبت سرمایه داری ثروت عظیمی را تولید می‌کند که اگر به درستی توزیع شود، می‌تواند نیازهای اکثریت جمعیت را برآورده کند - اما به دلیل نحوه سازماندهی روابط سرمایه داری این اتفاق نمی‌افتد. پس این جنبه متناقض وجود دارد: اینکه سرمایه داری تولید نیروی کار را افزایش می‌دهد و ایجاد ثروت عظیم را ممکن می‌سازد. اما از آنجا که انگیزه آن تولید سود است و نه پاسخگویی به نیازهای انسانی، در نهایت نیازهای اجتماعی نظام خود را برآورده نمی‌کند.

سومین عنصر و آنچه آن را از سایر سنت های اقتصادی متمایز می‌کند، تمرکزش بر مقوله بحران است. تحلیل مارکس از سرمایه داری همیشه تاکید بر این داشت که سرمایه داری یک سیستم بحران زا است. اگرچه در دوره هایی همه چیز به نظر عادی و درست است، ولی همزمان اگر به زیر سطح نگاه کنیم، متوجه میشویم که یک بحران در حال رشد است و این روند تقریباً همیشه ناگزیر به سوی انفجار و بحران می‌رود. بنابراین اگر به تاریخ سرمایه داری نگاه کنیم، می‌بینیم که هر سه یا چهار دهه یک بار گرفتار یک بحران عمیق می‌شود.

در نوشته‌های مارکس، شما هرگز مقوله ای در رابطه با نابودی نهایی سرمایه داری نخواهید یافت. در مورد گرایش‌های مختلفی که سرمایه داری را به سمت بحران سوق می‌دهند بحث‌های فراوانی موجود است، اما اینکه چگونه بحران حل می‌شود و چه چیزی از آن ظهور خواهد کرد، پیش بینی نشده است. نتیجه پایانی تنها با دست آوردهای کنشگری اجتماعی گروه های بزرگی از مردم حاصل خواهد شد.

کیل بروکس: بدیهی است که کتاب شما اولین معرفی اقتصاد مارکسیستی نیست. اما برخلاف دیگر کتب کلاسیک که به اقتصاد مارکسیستی می‌پردازند، شما بخش زیادی از کتاب خود را بر اساس همان روند منطقی که مارکس در سرمایه استفاده کرده، بنا کرده اید. آیا می‌توانید توضیح دهید که استدلال مارکس چگونه شکل گرفته است؟

دیپانکار باسو: بین سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۸، زمانی که او بطور جدی شروع به نوشتن سرمایه کرد، و سال ۱۸۶۵، زمانی که او کم و بیش اولین پیش‌نویس های کتابش را تکمیل کرده بود، می‌بینیم که مارکس از چندین راه مختلف برای سازماندهی و ارائه کارش عبور می‌کند.

آنچه سرانجام اهمیت پیدا میکند از دو ایده مهم مارکس سرچشمه می‌گیرد. ابتدا، او پس از مطالعه تقریباً یک دهه ای سیستم سرمایه داری درمی‌یابد که تمرکز کار او بر مقوله سرمایه خواهد بود. منظور او از «سرمایه» سیستمی بود که در آن مبالغی پول به بازار می‌آید، کالاها خریداری میشوند، با کالاهای خریداری شده برخی کالاها تولید میشود - و یکی از کالاهای مهم نیروی کار است - و در پایان کالاهای تولید شده در ازای پول فروخته میشوند. این سیستمی است که بر پایه نیاز به تولید پول بیشتر از طریق سرمایه گذاری پول سازماندهی شده است.

این فرآیند که مارکس آن را «ارزش برای تولید ارزش بیشتر» یا «ارزش در حرکت» می‌نامد، عصاره درک او از کلمه «سرمایه» است. درک مارکس این بود که سرمایه داری نمایش این پویایی، این منطق، و این نیاز است. به همین دلیل، مفهوم محوری که او در کتابش مطالعه کرد تنها سرمایه می‌توانست باشد.

نکته دوم در دنباله همین درک او، این است که اگر او می‌خواست تحلیلی از منطق سرمایه به خوانندگانش ارائه کند، نمی‌بایست از مسیر تاریخی ظهور سرمایه داری پیروی کند، بلکه می‌بایست از منطق مفاهیمی پیروی کند که برای درک ساختار اجتماعی و پویایی نوع سرمایه داری که در زمان مارکس وجود داشت، ضروری هستند. به همین دلیل است که او روایتی تاریخی ارائه نکرد، بلکه به جای آن یک ساختاری مفهومی ارائه کرد.

علاوه بر این، ساختار مفهومی که او ارائه می‌دهد در آنچه «سطوح مختلف انتزاع» (abstraction) می‌نامید، سازمان‌دهی شده. علوم اجتماعی، همانند هر علم دیگری، از انتزاع مقوله‌های مختلف پیرامون یک پدیده سعی به رسیدن به آنچه که پایه و منطق آن سیستم را تشکیل می‌دهد، استفاده می‌کند. این همانی روشی است که مارکس در سطح اول انتزاع استفاده کرد و آنرا «سرمایه به طور کلی» نامید.

آنجا او می‌خواست رابطه متقابل دو عنصری که سرمایه داری را تشکیل می‌دهند - از یک طرف سرمایه یا پول، از طرف دیگر کار - درک کند و ببیند چگونه رابطه بین این دو باعث ایجاد گرایش‌های مختلف در سرمایه داری می‌شود.

جلدهای اول و دوم سرمایه در چنین سطح بالای انتزاع سازماندهی شده‌اند. آنچه مارکس در اینجا انتزاع می‌کند دو چیز است. اولی واقعیت رقابت است، یعنی این که در سرمایه داری یک بلوک سرمایه وجود ندارد، بلکه افراد سرمایه دار وجود دارند که با یکدیگر رقابت می‌کنند. دوم این که در سرمایه داری پدیده اعتبار وجود دارد که به موجب آن بانک‌ها می‌توانند اعتبار را در اختیار سرمایه داران قرار دهند، که آنها به نوبه خود می‌توانند اعتبار را در اختیار خانوارها قرار دهند.

سپس در جلد سوم سرمایه، او مطالبی را که قبلاً انتزاعی بررسی کرده به تحلیل در می‌آورد. بنابراین وقتی که به پایان جلد سوم برسیم، منطق سرمایه را در سطحی بسیار انتزاعی و جوهری درک کرده‌ایم! و نیز متوجه شده‌ایم که وقتی سرمایه به سطوح پایین‌تری از انتزاع، جایی که رقابت بین سرمایه داران هست، میرسد مقوله اعتبار نیز نقش مهمی بازی می‌کند.

کیل بروکس: یکی از ویژگی‌های کار مارکس نظریه ارزش است. آیا می‌توانید مبانی تئوری ارزش کار مارکس را توضیح دهید؟

دیپانکار باسو: مسئله ارزش در تفکر اقتصادی محوری دارد و مدتهای طولانی مطرح بوده است. این مسئله با یک پدیده ساده شروع می‌شود. اگر دنیای کالاها که در آن چیزها خرید و فروش می‌شوند را مشاهده کنیم، متوجه می‌شویم که در بازار، یک کالا، با نسبتی خاص، با کالای دیگر مبادله می‌شود. مثلاً، می‌گوییم قیمت یک میز چهل دلار و قیمت یک پیراهن بیست دلار است. این در واقع به این معنی است که دو پیراهن را می‌توان با یک میز تعویض کرد.

این شکل مبادله یک کالا با کالای دیگر مدتهای بسیار طولانی است که وجود دارد، و نظریه پردازان اقتصادی پرسیده اند زیربنای پدیده مبادله چیست. مفهوم ارزش پاسخی است به این سوال: چگونه می توان پدیده مبادله را توضیح داد؟ در تاریخ تفکر اقتصادی، شاهد دو رویکرد گسترده هستیم. یکی رویکرد ذهنی است - این رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک است. سپس سنت قدیمی تری وجود دارد که به نوشته های آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و کارل مارکس برمی گردد، که پاسخ بسیار متفاوتی به این سؤال ارائه می دهد.

پاسخی که توسط اقتصاددانان کلاسیک ریکاردو، اسمیت و مارکس داده می شود این است که آنچه می تواند پدیده مبادله را توضیح دهد و آنچه که ارزش کالاها را توضیح میدهد مقدار نیروی کاری است که برای تولید کالاها صرف شده است. این پاسخ آن سنت تفکر اقتصادی است که به عنوان نظریه ارزش کار بیرون آمده.

از سوی دیگر، سنت نئوکلاسیک که از دهه ۱۸۷۰ مورد توجه قرار گرفت، به این سوال با نگاه به آنچه که «سودمندی» (utility) می نامد پاسخ می دهد. پاسخی که ارائه می دهد این است که کالاها با نسبت های خاصی با یکدیگر مبادله می شوند زیرا کالاهاى مختلف سطوح مختلفی از سودمندی را برای خریدار فراهم می کند.

البته سودمندی یا فایده توسط متفکران کلاسیک هم به عنوان یکی از مشخصات یک کالا شناخته می شد. اما آنها همچنین متوجه بودند که کالا یک جنبه دیگر نیز دارد و آن این است که کالاها را می توان با یکدیگر مبادله کرد. وقتی آنها دیدند که آنچه واقعیت مبادله را توضیح میدهد سودمندی یا فایده نیست، بر آن شدند که یک تئوری عینی (objective theory) از ارزش ارائه دهند. به این جهت، آنها به روند تولید و به مقدار نسبی نیروی کاری که برای تولید انواع کالاها مصرف شده نگاه کردند و پاسخ آنها این شد که مقدار نسبی کاری که برای تولید کالاها صرف شده، می تواند برای محاسبه ویژگی های کیفی و کمی مبادله استفاده شود.

به همین دلیل است که پاسخ آنها با پاسخ اقتصاددانان نئوکلاسیک که بر سودمندی یا فایده، که یک ویژگی ذهنی (subjective feature) است، تکیه می کنند متفاوت است. زیرا میزان سودمندی یا فایده ای که هر کس از مصرف یک کالای خاص به دست می آورد به خود او بستگی دارد. بستگی به محیط اطراف شخص، وضعیت زندگی او، اینکه این شخص خوشحال است، آیا هوا بارانی است، دارد. همان بستنی ای که مصرف می کنیم، بسته به اینکه روز بسیار گرم یا سرد باشد، برای ما فواید متفاوتی دارد. پس فایده در واقع یک پدیده ذهنی است و تئوری ارزش اگر فقط از فایده نشأت بگیرد یک تئوری ذهنی (subjective theory) از ارزش است.

در حالیکه آن نوع نظریه ارزش که از مقدار کاری که برای تولید یک کالا صرف شده است، برگرفته شده، یک نظریه عینی ارزش است زیرا تولید یک واقعیت عینی است. نیروی کاری که برای تولید مصرف می شود و مقدار نیروی کاری که برای تولید کالاهاى مختلف مصرف میشود یک واقعیت عینی است. اینکه ما چگونه این ارزش را اندازه گیری کنیم سوالی متفاوت است. ممکن است در برخی موارد اندازه گیری دقیق مقدار کاری که برای تولید یک کالا صرف شده است دشوار باشد. اما به هر حال، این یک نظریه عینی ارزش است.

آن تئوری ارزش کار، که ادعا می کند ارزش کالاها مربوط به میزان جذب کار مولد جامعه است، همانی بود که مارکس از اقتصاددانان کلاسیک گرفت. اما او سپس تفاوت های ظریف بیشتری را وارد کرد. او پرسید: «آیا می توانیم در مورد نیروی کاری که برای تولید کالاها صرف شده و از این طریق ارزش ایجاد میکند، چیز بیشتری

بگوییم؟» او در آنجا مفهوم کار انتزاعی را مطرح کرد و گفت که این کار انتزاعی است و نه کار واقعی که ارزش یک کالا را ایجاد میکند.

او همچنین مفهوم کاری که از نظر اجتماعی ضرورت دارد (socially necessary labor) را مطرح کرد. مارکس می گفت که در هر مقطع زمانی، با توجه به تکنولوژی تولید و شدت کار، مقدار کار مورد نیاز برای تولید یک واحد از هر کالا کم و بیش ثابت خواهد بود. این همان چیزی است که او آن را «کار اجتماعی ضروری» که برای تولید کالا لازم هست می نامد. پس او می گوید، وقتی به ارزش فکر می کنیم، باید به بافت اجتماعی، تکنولوژی موجود و شدت کار، که میزان نیروی کار مورد نیاز را مشخص می کند، فکر کنیم.

و در آخر، مارکس آگاه بود که ما نمی توانیم یک ساعت کار یک کارگر ماهر را با یک ساعت کار یک کارگر غیرماهر مقایسه کنیم. به همین دلیل او گفت که باید یک راه مفهومی مطمئن برای تبدیل واحدهای کار پیچیده به واحدهای کار ساده وجود داشته باشد. پس هر زمان که این سه مفهوم کار برای ضرورت اجتماعی، کار انتزاعی، و تقلیل کار پیچیده به ساده را بررسی کردیم، درک پایه ای بسیار محکمی از نوشته های مارکس برای یک تئوری ارزش مبتنی بر مقوله کار خواهیم داشت.

کیل بروکس: بخش اعظم جلد اول کتاب سرمایه به توضیح پدید آمدن ارزش اضافی و اهمیت آن در فرآیند انباشت سرمایه اختصاص دارد. آیا می توانید اهمیت مفهوم ارزش اضافی را در تحلیل مارکس توضیح دهید؟

دیپانکار باسو: مفهوم ارزش اضافی برای مارکس از دو طریق قابل توجه است. اولین مورد این است که مارکس تحلیل اقتصادی خود را در درک وسیع تر از تاریخ جای داده، چیزی که او آن را «درک ماتریالیستی تاریخ» یا «ماتریالیسم تاریخی» می نامد. در درک ماتریالیستی تاریخ، سرمایه داری به عنوان یکی از اشکال جامعه طبقاتی درک می شود. در جامعه طبقاتی، یک طبقه برای تصاحب کار طبقه دیگر تلاش می کند. این همان روندی بود که در آن پدیده استثمار توسط مارکس درک شد.

مارکس می خواست پدیده استثمار را به روشنی درک کند و سپس برای خوانندگانش توضیح دهد که چگونه در یک جامعه طبقاتی این پدیده عمل می کند. مارکس در صدد بود تا استثمار در فئودالیسم، که درک آن به خاطر شفافیتش بسیار آسان بود، را در کنار عملکرد بسیار پیچیده تر استثمار در سرمایه داری قرار داد.

برای ارائه یک تحلیل بسیار ساده، مثلاً، توضیح میداد که در فئودالیسم اجرای قانون سبب میشد که رعیت چهار روز در هفته را در زمین ارباب کار کند و سه روز در زمین خود. بنابراین چهار هفتم وقت رعیت به ارباب اختصاص داده میشد. در این سیستم واقعیت استثماری که به موجب آن ارباب ثمره کار رعیت را تصاحب میکرد روشن بود.

مارکس مدعی بود که همین پدیده در سرمایه داری نیز در حال وقوع است. اما چیزی که این پدیده را پنهان می کند این واقعیت است که این روند از طریق فرآیند بازار و مبادله میانجیگری می شود. در سرمایه داری، طبقه کارگر قدرت کار خود را در ازای دستمزد به سرمایه دار می فروشد. مارکس می خواست نشان دهد که وقتی سرمایه دار از نیروی کاری که خریده استفاده کرده و کالایی را تولید و سپس در بازار میفروشد، در این روند او می تواند ارزش بیشتری نسبت به آنچه به کارگر به شکل دستمزد پرداخت کرده، تصاحب کند.

این تفاوت، که به عنوان سود کل طبقه سرمایه دار معرفی شد، همان چیزی است که مارکس به عنوان ارزش اضافی درک می‌کرد. این احتمالاً مهمترین ویژگی مفهوم ارزش اضافی بود، زیرا با نمایش دقیق اینکه سیستم مبادله مبتنی بر بازار نیز می‌تواند منجر به پیدایش و تصاحب ارزش اضافی یک طبقه توسط طبقه دیگر شود - تصاحب ارزش اضافی توسط طبقه سرمایه دار از دست طبقه کارگر - مارکس با روشی دقیق نشان داد که سرمایه داری نیز بر اساس استثمار یک طبقه توسط طبقه دیگر بنا شده، درست مانند جوامع طبقاتی قبلی.

نکته دوم این بود که مارکس فهمید که از دیدگاه کلان (macro perspective)، تولید، تحقق (realization) و توزیع ارزش اضافی، مهم ترین عنصر پویای نظام سرمایه داری است. سرمایه داری در پی کسب سود است، و منبع سود ارزش اضافی است. به همین دلیل آنچه طبقه سرمایه دار با ارزش اضافی که به شکل سود دریافت می‌کند، انجام می‌دهد، تأثیر مستقیمی بر چگونگی تکامل این سیستم در طول زمان دارد. مارکس همچنین استدلال کرد که گرایش‌های متمایل به بحران (crisis tendencies) که در نظام سرمایه‌داری ظهور می‌کنند یا با تولید ارزش اضافی مربوطند و یا با تحقق ارزش اضافی.

مفهوم ارزش اضافی هر دو نقش را ایفا کرد. اول، تأکید می‌کرد که سرمایه داری یک جامعه طبقاتی است و در نتیجه بر استثمار کارگران توسط سرمایه داران استوار است، به این معنا که بخشی از ارزشی که طبقات کارگر می‌آفرینند توسط طبقه سرمایه دار برده یا تصاحب می‌شود بدون اینکه در ازای آن چیزی بدهد. دوم، پویایی این سیستم، به شمول گرایش‌های متمایل به بحران آن، از دو حوزه پدید می‌آید، اول آنجایی که ارزش اضافی تولید می‌شود و دیگری جایی که از طریق فروش به صورت کالا تحقق پیدا میکند.

کیل بروکس: جلد اول سرمایه در پایان به یک اوج بزرگ می‌رسد، جایی که مارکس در حال توصیف فرآیند انباشت است. این پویایی مرکزی (central dynamics) توسعه و رشد سرمایه داری است. آیا می‌توانید توضیح دهید که انباشت سرمایه برای مارکس چه معنایی دارد و در همین رابطه، نظریه او در مورد بیکاری مداوم چیست؟

دیپانکار باسو: یک راه انتزاعی برای درک جامعه سرمایه داری این است که با سرمایه دار یا طبقه سرمایه دار شروع کنیم که با مبالغی پول وارد بازار می‌شود و از آن پول برای خرید دو نوع کالا استفاده می‌کند: اول نیروی کار - توانایی کار - و دوم همه احتیاجات غیر کارگری دیگر که در تولید از آنها استفاده می‌شود. سپس با سرمایه دار به داخل کارخانه سفر می‌کنیم، جایی که سرمایه دار این دو عنصر را به هم نزدیک می‌کند، و پس از نزدیکی آنها، کالا تولید می‌شود، و سرمایه دار یک بار دیگر به بازار باز می‌گردد - این بار نه به عنوان خریدار بلکه به عنوان فروشنده، زیرا او کالاهای تمام شده را با خود دارد. سپس او آنها را می‌فروشد.

در این فرآیند، سرمایه‌دار به پولی بیشتر از آنچه در آغاز داشته میرسد، و این مقدار پول اضافی بیان پولی همان ارزش اضافی است. این بخشی از زمان کار بدون دستمزد کارگرانی است که در واقع کالاها را تولید می‌کنند. وقتی این را فهمیدیم، مارکس این سوال را می‌پرسد: سرمایه دار با این مقدار پول اضافی که توانسته از طبقه کارگر استخراج کند، یعنی زمان کار بدون مزد طبقه کارگر، چه می‌کند؟

پاسخ مارکس این است که بیشتر ارزش اضافی که محقق شده به فرآیند تولید برمی گردد تا ارزش اضافی بیشتری تولید کند. و در پایان یک چرخه دیگر، دوباره سرمایه گذاری می شود تا ارزش اضافی بیشتری تولید کند. سرمایه گذاری مجدد ارزش اضافی در فرآیند تولید با هدف تولید ارزش اضافی بیشتر همان چیزی است که مارکس به آن «انباشت سرمایه» میگوید.

فرآیند انباشت سرمایه ظاهراً با یک معما ختم میشود. فرض کنیم که سرمایه داران تمام سود خود را دوباره در تولید سرمایه گذاری کنند. در این صورت، اتفاقی که خواهد افتاد این است که مقیاس تولید بالا می رود و تقاضا برای نیروی کار افزایش می یابد. اگر این اتفاق در برهه های زمانی سه ماهه و سالانه ادامه یابد، تقاضا برای نیروی کار در نهایت از عرضه نیروی کار پیشی خواهد گرفت. وقتی که این اتفاق بیفتد، دستمزد واقعی طبقه کارگر شروع به بالا رفتن خواهد کرد و اگر این روند ادامه پیدا کند، در نهایت سود به تدریج مصرف خواهد شد. اگر جلوی این روند گرفته نشود، در موقعیت افراطی، سود به صفر خواهد رسید.

این به یک معما منتهی می شود زیرا هدف سیستم سرمایه داری تولید سود است. اگر پویایی درونی سیستم ما را به وضعیتی سوق دهد که در آن سود به صفر برسد، این در همان پویایی عمیقاً متناقضی که در سرمایه داری پنهان است نمایان میشود. پس مارکس میپرسد: آیا مکانیزمی در اختیار سرمایه داری هست که مراقب باشد که تقاضا برای نیروی کار تا حدی افزایش نیابد که شروع به مصرف سود کند و در نهایت، سود را به صفر بکشاند؟ و پاسخ مارکس آری است. مکانیزمی که او درباره آن صحبت می کند همان چیزی است که او آن را «ارتش ذخیره کار» یا «جمعیت مازاد نسبی» (relative surplus population) می نامد.

ارتش ذخیره کار بخشی از طبقه کارگر است که در حال حاضر توسط شرکت های سرمایه داری به کار گرفته نمی شود، اما به طور بالقوه برای به کارگیری در مواقع لزوم در دسترس است. مارکس میگوید ارتش ذخیره کار را میتوان متشکل از سه بخش دید. اولین بخش، که او آن را ارتش ذخیره کار «شناور» می نامد، بخشی از طبقه کارگر است که بین اشتغال و بیکاری حرکت می کند. گاهی اوقات آنها شاغل هستند و سپس وقتی رکودی رخ می دهد یا شرکتی تعطیل می شود، اخراج و بیکار می شوند.

یک عنصر دوم و بزرگ ارتش ذخیره کار هم هست که مارکس آن را ارتش ذخیره «نهفته» می نامد. این قسمتی از طبقه کارگر است که هنوز توسط سیستم سرمایه داری مورد استفاده قرار نگرفته، اما به طور بالقوه در دسترس است. در اینجا او دو بخش جمعیتی مهم را در ذهن دارد. اولی دهقانان مولدی هستند که مالک زمین های کوچکنند و می توانند درآمد کافی تولید کنند تا نیازی به فروش نیروی کار خود در بازار های دور نباشند. دوم کار خانگی عمدتاً زنانی است که برای مدتی طولانی خارج از نیروی کار بوده اند. سرمایه، در صورت نیاز می تواند از این بخش نیروی کار بگیرد.

بخش سوم، ارتش ذخیره کار «راکد» است. این بخشی از طبقه کارگر است که واقعاً از سیستم خارج شده است: کارگرانی که یا مهارت های خود را از دست داده اند یا به دلایل مختلف از جستجو برای کار دست کشیده اند. همه اینها با هم ارتش ذخیره کار را تشکیل می دهند.

و در فصل بیست و پنجم از جلد اول سرمایه، مارکس نشان می دهد که نوسانات در ارتش ذخیره کار همان مکانیسم اولیه ای است که حرکت دستمزد واقعی را تحت کنترل نگه می دارد و اطمینان ایجاد میکند که

افزایش دستمزدهای واقعی به حدی نرسد که سود به طور کامل از بین برود. این یک مفهوم بسیار مهم و انقلابی بود زیرا به این واقعیت اشاره میکرد که بیکاری در تار و پود نظام سرمایه‌داری بنا شده است.

اگر چه سرمایه داری میتواند مشکل بیکاری را برای دوره های کوتاهی حل کند، ولی در بازه های زمانی طولانی، بیکاری به عنوان یکی از ویژگی های سرمایه داری وجود خواهد داشت. زیرا اگر آن مکانیسم موجود نباشد، سرمایه داری در معرض خطر خواهد بود چون هیچ راهی برای تضمین جلوگیری از افزایش دستمزدها، تا حدی که سود به صفر برسد، وجود نخواهد داشت.

کیل بروکس: افراد دارای تفکر سیاسی باید پیامدهای موافقتشان با این تحلیل را بشناسند، اینکه بیکاری یک پدیده پایدار در سرمایه داری است و این که از انباشت برآمده است. این مهم است، بخصوص وقتی که به پیشنهادهاى مختلف سوسیال دمکراتیک مینگریم و یا به تاریخچه تلاش برای ایجاد اشتغال کامل فکر می‌کنیم، و به موانعی که در مقاطع کلیدی تاریخی وجود داشته؛ یا زمانی که به شکست کینزینیسیم در دهه ۱۹۷۰ برای توضیح رکود تورمی جاری فکر می‌کنیم. مهم است که نیروی محرک این روند همین مقوله انباشت است - و نه درخواست بیش از حد کارگران، آنطور که گاهی می‌شنوید - که در نهایت آنرا به سوی رکود هدایت میکند.

مارکس یک انقلابی سیاسی مادام العمر بود که مقدار زیادی از بخش پایانی عمر خود را صرف کمک به جنبش های سیاسی طبقه کارگر کرد. همزمان، او می‌گفت محدودیت‌هایی که برای افزایش دستمزد وجود دارد، بدان معنا نیست که شما این کار را انجام ندهید، بلکه باید راه حلی سیاسی برای مقابله با این ساختارهای عینی اقتصادی که از سرمایه داری جدایی ناپذیر هستند پیدا کنید.

برای اکثر خوانندگان، داستان اینجا به پایان می‌رسد زیرا پیش از جلد اول کتاب سرمایه را نمی‌خوانند. اما من می‌خواهم اکنون به جلد دوم بپردازیم. آیا می‌توانید اهمیت گردش و تحقق ارزش اضافی و همچنین چگونگی درک مارکس از رشد اقتصادی در سرمایه داری را توضیح دهید؟

دیپانکار باسو: در جلد اول سرمایه، سؤال مارکس این است که ارزش اضافی چگونه تولید می‌شود و طبقه سرمایه دار با آن ارزش اضافی چه می‌کند. بنابراین یک بخش توضیح چگونگی تولید ارزش اضافی است. بخش دیگر انباشت سرمایه است، که زمانی اتفاق می‌افتد که ارزش اضافی دوباره سرمایه گذاری شود.

در این تحلیل، مارکس از یک موضوع مهم به انتزاع رسیده بود: ارزش اضافی تنها زمانی می‌تواند تحقق یابد و به بخشی از پول سرمایه‌داران تبدیل شود که کالاهایی که با نیروی کار تولید شده‌اند در بازار به قیمت مناسب فروخته شوند. در جلد دوم، او به این سؤال باز می‌گردد: چگونه است که نظام سرمایه‌داری قادر است کالاهای زیادی تولید کند و سپس اطمینان یابد که همه آن کالاها به قیمت‌هایی خریداری می‌شوند که برای تحقق همه ارزش لازم اند؟ مارکس در دو سطح به این موضوع پاسخ می‌دهد.

در سطح کلی، نکته اصلی که او می‌خواهد به آن اشاره کند این است که وقتی به مجموعه کالاها نگاه می‌کنیم که در یک کشور سرمایه‌داری در یک دوره زمانی، مثلاً یک سال، تولید شده‌اند، متوجه می‌شویم که همه آن کالاها یا توسط طبقه سرمایه دار یا توسط طبقه کارگر خریداری خواهند شد (اگر در حال حاضر از دولت و تجارت بین

المللی انتزاع کنیم). بنابراین طبقه سرمایه دار بخش هایی از آنچه را که تولید کرده اند به عنوان نهاده هایی که در فرآیند تولید خود استفاده خواهند کرد، از یکدیگر خریداری خواهند کرد.

بنابراین، سرمایه داران بخشی از آن مجموعه کالا را مستقیماً از یکدیگر خریداری خواهند کرد. بخش دیگر، که توسط طبقه کارگر خریداری خواهد شد، نیز در نهایت توسط خریدهای طبقه سرمایه دار به حرکت در می‌آید. چرا؟ زیرا این طبقه سرمایه دار است که تصمیم می‌گیرد که چه مقدار نیروی کار استخدام کند. وقتی نیروی کار شاغل است، کارگران مزد دریافت می‌کنند. با آن مزد، کارگران برای نیازهای مصرفی خود کالا می‌خرند. پس این سرمایه داران هستند که تصمیم می‌گیرند چقدر سرمایه‌گذاری کنند و چه مقدار کالا تولید کنند و این در نهایت تعیین می‌کند که آیا همه کالاهایی که تولید شده خریداری می‌شوند یا خیر.

در مجموع، اگر طبقه سرمایه دار مایل به سرمایه‌گذاری کافی باشد، اقتصاد سرمایه داری قادر خواهد بود همه تولیدات را با قیمتی مناسب برای تولید و تحقق ارزش اضافی، خریداری کند. به همین دلیل تهیه یک تئوری نیرومند سرمایه‌گذاری در سیستم سرمایه‌داری، از دیدگاه مارکس بسیار مهم بود. مارکس این پروژه را در جلد دوم به پایان نرساند، و من فکر می‌کنم دانشمندان مارکسیست باید روی این موضوع کار بکنند.

دومین بعدی که از خلال آن مارکس سعی کرد همین سوال را بررسی کند، برای درک این بود که ببیند اگر به اقتصاد در حالت تقسیم شده به آنچه او «بخش» های مختلف مینامید فکر کنیم، چه می‌بینیم. مثلاً فرض کنید دو بخش هست: یک بخش ماشین آلات تولید می‌کند، بخش دیگر کالاهای مصرفی تولید می‌کند. وقتی کمی به آن فکر کنیم، برایمان واضح است که مجموعه اقتصاد سرمایه داری، که به این دو بخش تقسیم شده است، تنها در صورتی قادر به تولید و فروش همه چیزهایی که تولید می‌کند هست که بین تعداد ماشین های تولید شده و تعداد کالاهای مصرفی تناسبی وجود داشته باشد.

شما نمی‌توانید از هر کدام بیش از حد تولید کنید، زیرا اشباع بوجود می‌آید. دلیل آن این است که بسیاری از ماشین هایی که تولید میشوند توسط سرمایه‌دارانی که در حال حاضر به تولید کالاهای مصرفی مشغول هستند، خریداری میشوند. و بسیاری از کالاهای مصرفی که تولید می‌شود نه تنها توسط کارگران کارخانه های کالاهای مصرفی، بلکه توسط کارگران کارخانه های کالاهای ماشینی نیز خریداری می‌شود.

بین این دو بخش وابستگی متقابل وجود دارد. به همین دلیل است که مارکس، از طریق آنچه که طرح‌های بازتولید نامیده می‌شود، تأکید می‌کند که اگر نظام سرمایه‌داری می‌خواهد خود را به آرامی در طول زمان بازتولید کند و با مشکل تقاضای بیش از حد یا تقاضای بسیار کم گرفتار نشود، باید کالاهای مصرفی و تولیدی را با تناسب لازم تولید کند. ما درحقیقت می‌توانیم دقت بیشتری نشان دهیم و با استفاده از جبر، نسبت بخصوص تولید دو بخش که برای باز تولید آرام سیستم در طول زمان لازم هست را نشان دهیم.

از آن جا مستقیماً به مسئله رشد می‌رویم. برای مارکس، سرمایه داری نظامی است که در جهت تولید و تحقق ارزش اضافی قرار گرفته. آن ارزش اضافی که محقق شده دوباره به درون سیستم ریخته می‌شود، و این، فرایند تولید را افزایش می‌دهد. پس درک مارکس از رشد، اندازه جریان ارزش در اقتصاد سرمایه داری در طول زمان است.

با گذشت زمان، سال به سال، اندازه ارزش افزایش می‌یابد. این افزایش به دو دلیل است. اول، ارزش اضافی بیشتری از کارگران استخراج می‌شود، زیرا جمعیت طبقه کارگر که توسط سرمایه به کار گرفته شده، افزایش می‌یابد و مولدتر می‌شود. دوم، به دلیل تغییرات تکنولوژیک، کالاها سریعتر فروخته می‌شوند. سرعتی که با آن، ارزش، کل فرآیند را طی می‌کند و به شکل پولی به دست سرمایه داران برمیگردد تا بار دیگر سرمایه گذاری شود، در طول زمان افزایش می‌یابد. همانطور که ارزش اضافی بیشتری استخراج می‌شود و به سرعت تحقق می‌یابد، سیستم هم به تدریج رشد می‌کند.

مارکس رشد سرمایه داری را فرآیندی عمیقاً متناقض می‌دانست که امکان بروز اختلال در آن در نقاط مختلف وجود دارد. وقفه در تولید، گردش و تحقق ارزش اضافی همان چیزی است که مارکس آن را «دوره بحران» می‌نامد. بحران زمانی اتفاق می‌افتد که ارزش اضافی زیادی تولید شده باشد و به دلایلی کالاها به فروش نرسند، و همه آن ارزش اضافی که تولید شده محقق نشود. اگر این اتفاق بیفتد، در دوره بعدی سرمایه داران سرمایه گذاری خود را کاهش می‌دهند، بسیاری از کارگران شغل خود را از دست می‌دهند، و تقاضا برای کالا و خدمات تولید شده کاهش بیشتری می‌یابد. سپس اقتصاد وارد بحران خواهد شد.

راه دیگر برای بروز بحران تضاد در محل کار است، به صورتی که سیستم سرمایه داری قادر به تولید ارزش اضافی کافی نباشد. این ممکن است بعداً خود را به شکل کاهش نرخ سود بدست آمده از سرمایه‌گذاری، نشان دهد.

کیل بروکس: بیایید به جلد سوم سرمایه پردازیم، جایی که مارکس درباره چگونگی توزیع ارزش اضافه (surplus) توسط طبقه سرمایه دار پس از آنکه تولید صورت گرفت، و روابط اجتماعی که طبقه حاکم را در کنار هم نگه می‌دارد، بحث می‌کند. مارکس نمی‌گوید تک تک سرمایه‌داران مستقیماً کارگران را استثمار می‌کنند، بلکه می‌گوید که بسیاری از آنها مجبورند با یکدیگر چانه بزنند تا به امنیت سهم خود از ارزش اضافه اطمینان حاصل کنند. آیا می‌توانید این تقسیم‌بندی‌ها و نحوه توزیع ارزش اضافه در میان طبقه سرمایه‌دار را به اختصار توضیح دهید؟

دیپانکار باسو: استدلال او در دو گام حرکت می‌کند. در گام اول، او به آنچه سرمایه داران فعال (functioning capitalists) می‌نامدش نگاه می‌کند: سرمایه دارانی که مستقیماً در تولید کالا دخالت دارند و یا سرمایه دارانی که فروش کالا را تضمین می‌کنند. دسته اول سرمایه داران همانی است که مارکس سرمایه «صنعتی» می‌نامدش و دسته دوم سرمایه داران آن چیزی است که او سرمایه «تجاری» می‌نامدش.

سرمایه صنعتی مستقیماً تولید کالا را سازماندهی می‌کند و سپس آن را به سرمایه تجاری می‌سپارد تا مطمئن شود که کالا به مصرف کنندگان نهایی فروخته می‌شوند. فرض کنید جنرال موتورز در حال ساخت خودرو هست و سپس گروهی مغازه دارید که آن خودروها را می‌فروشند. اولی سرمایه صنعتی و دومی سرمایه تجاری خواهد بود.

مارکس با وضوح می‌گوید که ارزش اضافی فقط در تولید ایجاد می‌شود. تمام ارزش اضافی که توزیع و باز توزیع می‌شود، در روند تولید کالا، توسط سرمایه داری، ایجاد می‌شود. این اولین مرحله ای است که در آن میتوان فهمید چگونه ارزش اضافی به تدریج در جامعه جاری میشود و به جریان درآمد بخش‌های مختلف طبقه غیرکارگر ختم می‌شود.

در گروه سرمایه داران صنعتی، انواع مختلف تولیدکنندگان، شدت های سرمایه (capital intensities) متفاوتی دارند. برخی از تولیدات نیاز به نیروی کار زیادی برای هر ماشین دارند و برخی دیگر از کالاها برعکس. بنابراین فرآیندی وجود دارد که در آن کل ارزش اضافی که در تولید کالاها ایجاد شده است، در وهله اول، بین قطعات مختلف سرمایه صنعتی باز-توزیع می شود.

چرا این کار لازم است؟ برای اینکه لازم است مطمئن شوند که هر سرمایه دار در بلند مدت به همان میزان متوسط سود می گیرد. زیرا اگر بخشی از تولید وجود داشته باشد که بالاتر از میانگین نرخ سود تولید کند، سرمایه داران زیادی وارد آن بخش میشوند و تولید و عرضه آن کالا افزایش می یابد. بنابراین قیمت آن کاهش می یابد و نرخ سود هم کاهش می یابد.

ما می توانیم این فرآیند را در یک دوره طولانی تجسم کنیم تا مطمئن شویم که هر سرمایه داری که در تولید کالاها فعالیت می کند - مهم نیست که در کدام خط تولید شرکت دارد، تولید ماشین، رایانه یا پیراهن - نرخ سود یکسان دریافت می کند. این واقعیت که تولید اتومبیل ممکن است به ماشین آلات بسیار بیشتری به ازای هر کارگر نیاز داشته باشد تا تولید پیراهن، به این معنی است که یک گردش-اول توزیع مجدد ارزش اضافی بین سرمایه داران صنعتی وجود دارد. این اولین قدم است.

سپس کالاهایی که تولید شده اند به شرکت هایی که فروش کالاها را سازماندهی می کنند، تحویل داده می شود. آن شرکت ها چیزی تولید نمی کنند؛ آنها فقط مراقبند که کالاهایی که تولید شده به فروش برسند. این دسته از سرمایه همانی است که مارکس سرمایه تجاری می نامد. بنابراین بخش دوم بحث این است که آنچه بین سرمایه صنعتی و سرمایه تجاری اتفاق می افتد، توزیع ارزش اضافی است. اگر مجموع ارزش اضافی تولید شده برابر با ۱۰۰ دلار باشد، فرآیندی وجود دارد که طی آن ۱۰۰ دلار بین تولیدکننده ای که در واقع تولید را سازماندهی کرده و شرکت هایی که کالاها را می فروشند، توزیع می شود.

وقتی ارزش اضافی تولید شد، بخشی از آن توسط سرمایه دارانی که ارزش اضافی را تولید کرده اند تحقق می یابد، بخشی از آن هم به سرمایه تجاری تحویل داده می شود، زیرا سرمایه تجاری تضمین می کند که کالا واقعاً فروخته میشود. بدون فروخته شدن کالا، ارزش اضافی قابل تحقق نیست. به همین دلیل است که سرمایه تجاری قادر به استخراج بخشی از ارزش اضافی است.

این روند به همین جا ختم نمی شود، زیرا همه این شرکت ها به دو چیز نیاز دارند. اول، آنها باید برای تامین مالی سرمایه گذاری های خود پول قرض کنند، زیرا اغلب آنها تمام پول مورد نیاز برای توسعه تولید، معرفی یک ماشین جدید یا گسترش شبکه مغازه ها را ندارند.

بنابراین سرمایه داران در نهایت از گروه دیگری از غیر کارگران وام می گیرند که در قرض دادن پول به سرمایه داران فعال تخصص دارند، و این گروه همانی است که مارکس به آن «سرمایه پولی» می گوید. سپس فرآیندی از چانه زنی بین سرمایه داران فعال و سرمایه داران پولی اتفاق می افتد. بخشی از ارزش اضافی که به عنوان سود سرمایه داران مولد یا سرمایه داران تجاری محقق شده است باید به عنوان درآمد بهره به سرمایه داران پولی واگذار شود. این امر ضروری است زیرا سرمایه داران فعال نیاز دارند از سرمایه داران پولی وام بگیرند.

برش نهایی از سوی گروهی از افراد غیر کارگر است که مالکیت منابع طبیعی مانند زمین را دارند. زمین برای تولید سرمایه داری لازم است - به کشاورزی فکر کنید - اما به معادن، املاک، توریسم نیز فکر کنید، که همگی به منابع طبیعی و یا دسترسی به منابع طبیعی نیاز دارند. صاحبان منابع طبیعی می توانند برای دریافت بخشی از ارزش اضافی از سرمایه داران فعال چانه بزنند، سرمایه دارانی که از آن منبع طبیعی برای تولید برخی کالاها و فروش آن همراه با سود استفاده می کنند. بخشی از درآمد که توسط صاحبان منابع طبیعی، مثلاً زمین، گرفته می شود، همان چیزی است که مارکس «اجاره زمین» (ground rent) می نامد، و ما فقط «اجاره» (رانت یا rent) می نامیم.

بنابراین در پایان جلد سوم، ما تمام بخش های مهم طبقه غیر کارگر - طبقه حاکم - را پوشش داده ایم و متوجه شده ایم چگونه جریان های درآمدی در نهایت از کار بدون مزد کارگران می آیند. اولین برش ارزش اضافی به سرمایه دار صنعتی، دومی به سرمایه دار تجاری، سومی به سرمایه دار پولی و آخرین به صاحبان منابع طبیعی می رسد. دو گروه اول سود می گیرند، سرمایه دار پولی بهره می گیرد و صاحبان منابع طبیعی رانت می گیرند.

مارکس تحلیلش را اینگونه به انجام میرساند: با نمایش چگونگی تولید ارزش اضافی در جلد اول، چگونگی تحقق آن در جلد دوم، و سر انجام با نمایش چگونگی توزیع ارزش اضافی و نهایتاً در جریان درآمد اجزاء مختلف طبقه غیر کارگر، در جلد سوم.

کیل بروکس: این واقعیت که همه برای بقای خود در سرمایه داری به بازارها وابسته هستند، چه به عنوان کارگر در بازار کار و چه سرمایه داری که در تلاش برای انباشت سود در یک بازار کالای محدود هست، به این معنی است که رقابت از ساختار طبقاتی تولید می شود، و این چیزی است که باید به آن در درون سرمایه داری به هر صورت پرداخته شود.

نکته کلیدی که از این روند رقابت بیرون می آید، تغییر فنی است، که در فرآیند کار شامل اضافه شدن ماشین آلات بزرگتر و دستگاه های صرفه جویی در نیروی کار است. چگونه یک مارکسیست، مقوله های رقابت و تغییرات فنی را، در مقایسه با سایر مکاتب اقتصادی، درک می کند؟

دیپانکار باسو: مارکس، هنگام نظریه پردازی در مورد سرمایه داری، همواره ساختار طبقاتی را مد نظر دارد و دو نکته زیر را بیان می کند. اول اینکه رابطه متناقض بسیار مهمی بین سرمایه و کار هست. اما رابطه متناقض بین سرمایه داران منفرد یا گروه های سرمایه دار در درون طبقه سرمایه دار هم وجود دارد. تعامل بین آنها چیزی است که ما به عنوان فرآیند رقابت می توانیم درک کنیم.

سرمایه داران به صورت فردی و گروهی علاقه مند به تولید و تحقق هر چه بیشتر ارزش اضافی هستند. از آنجایی که سرمایه داری یک سیستم برنامه ریزی شده نیست، هر سرمایه دار منفرد همیشه در تلاش نیست که کنش خود را با دیگر سرمایه داران هماهنگ کند. در حقیقت، معمولاً برعکس اتفاق می افتد. سرمایه داران منفرد در یک صنعت، یا سرمایه داران مختلف بین صنایع، همیشه در تلاش هستند تا از یکدیگر پیشی بگیرند تا برای خود سود بیشتری تولید کنند. روند رقابت شدید، بی امان و مستمر یک واقعیت زندگی سرمایه داری است. مارکس زمان زیادی را صرف توصیف و تحلیل این پدیده می کند.

در رقابت بین دو سرمایه‌دار، آن سرمایه‌داری که بتواند هزینه‌های تولید را کاهش دهد، می‌تواند در مبارزه رقابتی پیروز شود. چرا؟ زیرا آن سرمایه‌دار منفرد که همان کالا را با هزینه کمتری تولید کند، با فروش به قیمت رایج بازار، قادر خواهد بود ارزش اضافی و سود بیشتری تولید کند. با سرمایه‌گذاری مجدد آن ارزش اضافی یا سود، در فرآیند تولید، او قادر خواهد بود اندازه پایه سرمایه خود را افزایش دهد و تکنیک‌های تولید مورد استفاده را بهبود بخشد.

پس آن سرمایه‌داری که بتواند هزینه‌های تولید را کاهش دهد، در مبارزه رقابتی پیروز می‌شود. بنابراین، در منطق سرمایه‌داری نیاز سرمایه‌داران به جستجوی مستمر برای روش‌های جدیدتر تولید، به قصد کاهش هزینه‌های تولید، وجود دارد. وقتی که این را درک کردیم، همچنین باید متوجه شویم که یکی از مهمترین عناصر هزینه برای تولیدکننده سرمایه‌دار، هزینه دستمزد است، زیرا نیروی کار یکی از مهمترین عناصر تولید است.

مبارزه رقابتی مستقیماً به جستجو برای تکنیک‌های جدید تولید منجر می‌شود، که می‌تواند میزان نیروی کار مورد نیاز برای تولید هر واحد محصول را کاهش دهد. این رمز پنهان همان گرایشی است که ما مدتها است مشاهده کرده‌ایم، که ظهور تغییرات فنی صرفه‌جویی در نیروی کار است که به موجب آن سیستم‌های سرمایه‌داری به طور مداوم روش‌های تولید را با صرفه‌جویی در نیروی کار و افزایش داده‌های غیرکارگری به جای نیروی کار، بهبود می‌بخشند.

فرآیند رقابت، که در ذات سرمایه‌داری است، به این ویژگی خاص تغییر فنی منجر می‌شود. آنچه توجه بر انگیز است این است که شواهد تجربی در دوره‌های ممتد زمانی از جمله امروز، بارها و بارها درک مارکس از ضرورت تغییر فنی و تمایل آشکار برای تغییر فنی در راستای صرفه‌جویی در نیروی کار را کاملاً تأیید کرده است. این ویژگی تحلیل مارکس کاملاً با درک تاریخ تکنولوژی سرمایه‌داری و همچنین با درک دوره کنونی سرمایه‌داری مرتبط است.

معرفی شرکت کنندگان:

دیپانکار باسو دانشیار اقتصاد در دانشگاه ماساچوست، امهرست و نویسنده کتاب *منطق سرمایه: مقدمه ای بر نظریه اقتصادی مارکسیستی* (انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۲۱) است.

کیل بروکس یکی از سر دبیران نشریه چپ امریکایی، جَکوبین (Jacobin) است.

زیر نویس:

این مصاحبه اول بار در نشریه جَکوبین در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۲۳ منتشر شده. برای دسترسی به متن انگلیسی مصاحبه از لینک زیر استفاده کنید:

<https://jacobin.com/2023/03/karl-marx-capital-economics-introduction-profit-surplus-value-labor-deepankar-basu-interview>

برای روزهای خوش تر: نظری اجمالی به مبارزات جاری در فرانسه به مناسبت روز جهانی کارگران نویسندگان: ف. دوردانی و ا. باقری

پنجاه و سومین کنگره سندیکای ت. ژ. ت. (CGT) بزرگترین سندیکای کارگری فرانسه که از تاریخ ۲۷ تا ۳۱ ماه مارس ۲۰۲۳ در شهر کلرمون-فران فرانسه برگزار شد خانم سوفی بینه را به دبیر کلی خود برگزید (۱). در طول تاریخ یکصد و بیست و هشت ساله این سندیکای بزرگ و پر قدرت این نخستین بار است که یک زن به این مسئولیت مهم انتخاب می‌شود.

برای گزینش دبیرکل و ارگان رهبری «کمیسیون اجرایی کنفدرال» (CEC) که حکم «پارلمان یا مجلس» ت. ژ. ت. را دارد، سه دوره رای گیری بعمل آمد. در دوره اول و دوم نامزدهای معرفی شده موفق به کسب حد لازم آرا نشدند. سرانجام در پی یکشب بحث های طولانی و پر تنش و به دنبال ساعت ها بحث، گفتگو و مشاوره بالاخره در سپیده دم روز ۳۱ ماه مارس کمیسیون اجرایی «راه سومی» را برگزید و در سومین دوره رای گیری با دادن ۶۰٪ از آراء به خانم سوفی بینه ۴۱ ساله او را به دبیر کلی انتخاب کرد.

سوفی بینه در ابتدا نامزد این مسئولیت نبود اما اسمش در «لیست کوتاه» اولیه قرار داشت (۲). خانم بینه از سال ۲۰۱۸ دبیری «اتحادیه عمومی مهندسين، کادرها و تکنسین ها» ت. ژ. ت. را بعهده داشت و قبل از آن هم رهبری سندیکای متحد دانشجویان را بعهده داشت. او نقش برجسته‌ای در جنبش مبارزات جوانان علیه لایحه «قرارداد برای اولین شغل» در دولت راستی آقای دو ویل-پن داشت که در سال ۲۰۰۶ به تصویب مجلس رسید ولی به دلیل خودداری رییس جمهور وقت آقای ژاک شیراک از توشیح لایحه عملاً رسمیت قانونی نیافت.



روند و نحوه عملکرد «مجلس ث. ژ. ت.» برای این گزینش کاملاً دموکراتیک بود و به همبستگی هر چه بیشتر در صفوف سندیکا افزود. ث. ژ. ت. نه تنها در مبارزات جاری علیه رفرم «بازنشستگی» در فرانسه نقش بسیار پر اهمیت و روشنی دارد بلکه هموار در صف اول مبارزات روزمره کارگران و کارکنان فرانسوی و غیر فرانسوی (مهاجر) برای حفظ یا تعمیق حقوق و منافع حقه‌شان حضور قوی، فعالانه و مسئولانه داشته است. باید یاد آوری کرد که سندیکای ث. ژ. ت. و بویژه فدراسیون راه آهن آن در زمان جنگ جهانی دوم، اقدامات «میهن پرستانه پارتیزانی و سابوتاژ» بسیار درخشان و تعیین کننده ای در درون خاک فرانسه علیه ارتش اشغالگر نازی به انجام رسانده بود. به خاطر این نقش تاریخی و بی بدیل در کسب مجدد «استقلال و حفظ منافع ملی» ث. ژ. ت. همواره در میان «جبهه ملی مقاومت فرانسه» از اعتبار ویژه ای برخوردار بوده و هست.

خانم بینه در زمانی این مسئولیت سنگین رهبری و هدایت دسته جمعی ث. ژ. ت. را بعهده می‌گیرد که فرانسه با یکی از حساس ترین و عمیق ترین مبارزات متحد سندیکاهای برای حفظ حقوق بازنشستگی کارگران، کارمندان (بخشهای خصوصی، دولتی و عمومی) و تمامی زحمتکش‌ها و بخش بزرگی از طبقه متوسط و حتا لایه های بالایی روبروست. این بحران ها همگی ناشی از اجرای چندین ده ساله سیاستهای اقتصادی-مالی لیبرالی در زمینه‌های «اجتماعی-صنعتی-کار آفرینی» است.

این سیاستها عملکرد و اثرات مخرب و بارزی در تحولات و جابجایی طبقاتی اقشار و به ویژه اقشار متوسط داشته اند. اکنون ترس از سقوط و جابجایی جایگاه طبقاتی در جامعه ریشه دوانده است. برخی بر این نظرند که این احساس یکی از عوامل گسترش نفوذ جریان‌ها و احزاب راست افراطی در جامعه فرانسه میباشد.

مقابله و مبارزه علیه پروژه رفرم لیبرالی بازنشستگی با مبارزات علیه تسلط و پیشبرد سیاستهای اقتصادی - مالی لیبرالی و نتایج بسیار مخرب شان عمیقاً عجین شده‌اند. به همین لحاظ مبارزه برای حفظ و بهبود شرایط بازنشستگی از ابعادی بس فراتر از یک حرکت و جنبش صرفاً مطالباتی برخوردار است.

اتحاد

مبارزات متحد و مدبرانه سندیکاهای از طریق «بین السندیکا علیه پروژه رفرم بازنشستگی از ماه اکتبر ۲۰۲۲ تا کنون در اشکال گوناگونی و با حدت فراوان در جریان است. این ایستادگی و مبارزات کاملاً دموکراتیک بوده خشونت پرهیز است و هر روز بیش از پیش عمیقتر می شود و در اشکال گوناگون گسترش مییابد.

علائم و نشانه های فراوانی حاکی از رشد فراگیر و تعمیق هر چه بیشتر نارضایتی ها در بطن جامعه فرانسه می شود. از اکتبر ۲۰۲۲ تا ۱۴ آوریل ۲۰۲۳ دوازده تظاهرات (ات) میلیونی خیابانی در سراسر فرانسه انجام گرفته است. در مراکز تولیدی و توزیعی دولتی و خصوصی، در بین مدرسین و کارمندان آموزش و پرورش و آموزش عالی، در ارتباطات شهری (مترو، اتوبوس)، در حمل و نقل، راه آهن و فرودگاه ها، اعتصابات متعددی بطور چرخشی صورت گرفته‌اند. این حرکات با اقداماتی دیگری از قبیل قطع تولید و توزیع فرآوردهای نفتی چون بنزین و غیره در پالایشگاه های متعدد و کمبود و نایاب شدن آنها در جایگاه های

پخش، بستن شاهراه ها و اتوبان‌ها، خودداری از جمع آوری زباله در سطح شهرهای متعدد و غیره همراه شده اند.

این جنبش مبارزاتی از سه جنبه بر جسته است. جنبه اول حضور چشمگیر و فعالانه زنان پیر و جوان در مبارزات است. لازم به یاد آوری است که اجرای این رفرم لیبرالی برای زحمتکشان کم درآمد و بویژه زنان نتایج بس نامطلوب تر به همراه خواهد داشت. جنبه دوم حضور انبوه و بسیار چشمگیر معترضین در شهرهای کوچک و متوسط است. یکی از دلایل اصلی برای این حضور فعال ناشی از آنست که میانگین حقوق در این مناطق در مقایسه با شهرهای بزرگتر کمتر است. سخت کردن شرایط برخورداری از حقوق کامل بازنشستگی و افزایش دو سال اجباری برای رسیدن به سن بازنشستگی نتایج نگران کننده تری برای مردمی که در این مناطق زندگی میکنند به همراه خواهد داشت. سومین جنبه قابل توجه حضور بسیار مشهود و فعال جوانان اعم از دانشجویان، دانش آموزان و سایر بخش های جوانان میباشد.

باید دانست که در پایان جنگ جهانی دوم کشاورزان صندوق بازنشستگی خصوصی ویژه خود را پایه گذاری کردند. اما اکنون دیگر این صندوق «خصوصی» قادر به پوشش دادن و تامین حقوق بازنشستگی کافی برای یک زندگی متعارف برای اعضایش نیست. بحران اجتماعی آنچنان فراگیر شده و تعمیق پیدا کرده است که کشاورزان نیز به این جنبشها و مبارزات کشانده شده‌اند و اکنون آنها هم با پرچم سندیکایی خود در تظاهرات عمومی شرکت میکنند.

اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و حتی سطوح بالا هم هر روز به شکلی گسترده تر و عمیقتر به مخالفت روزمره با این پروژه روی آورده اند و در اشکال گوناگون در این جنبش شرکت دارند. فراوانند افرادی که علنا اظهار میکنند که این اولین بار هست که در تظاهرات خیابانی و اعتصابات شرکت میکنند!

گذار از سیاست «با هر قیمتی» به سیاست راهبردی «به هر قیمتی»

روز جهانی کار امسال با شرایط ویژه ای در فرانسه برگزار می‌شود. درابتدای شروع بحران کووید-۱۹ رییس جمهور فرانسه آقای امانوئل ماکرون در یک پیام رادیو-تلویزیونی از سیاست جدیدی با مردم پرده برداشت و گفت: «با هر قیمتی» با بحران اقتصادی ناشی از کووید-۱۹ مبارزه خواهم کرد.

این جمله توسط رییس جمهوری بیان شد که همواره به همراه اعضای دولتش روز و شب در سرنا میدمید که کسری بودجه سالانه «ملت» نباید از حد ۳٪ تولید ناخالص ملی فرا تر رود! این سیاست یک «فتوای اقتصادی-مالی لیبرالی» بود که در طول سالها روز و شب در گوش کل مردمان اتحادیه اروپا زمزمه میشد. این «فتوای ملکوتی لیبرال» برای دول اروپا همچون «آیه ای مقدس» لازم الاجرا بود که میبایستی با تعظیم در مقابلش آنرا تمام و کمال به اجر در می آوردند. زوج فرانسه-آلمان به ویژه نقش کلیدی در صدور این «فتوا» داشتند.

دولتهای متعدد دست راستی و حتا سوسیالیستی در فرانسه با پشتکار تمام با تصویب و اجرای قوانین «لیبرالی» و آنهم تحت لوای «تولید کار، حفظ اشتغال، حفظ توان رقابتی صنایع و مراکز تولیدی و خدماتی»

طی سالیان دراز با متد و مرحله به مرحله مداوماً به حقوق و دستاوردهای اجتماعی کارگران، کارمندان و در مجموع کل «زحمتکشان» فرانسوی و مهاجران یورش سیستماتیک برده و با آن دست یازی کردند. آنها با کاهش مالیات ها و سهم کارفرمایان (صاحبان و سهامداران شرکتها) در پرداخت هزینه های اجتماعی، و از طریق هزاران ترفند دیگر موفق شدند تا نسبت سهم «سرمایه» از ثروت تولید شده ملی را در مقایسه با سهم «کار» افزایش دهند. لازم به یادآوری است که به دلیل حقوق کمتر زنان نسبت به مردان، صندوق های حمایت اجتماعی و بازنشستگی تحت فشار مالی بیشتری قرار دارند. افزایش دستمزد زنان یکی از راهکارهای جدی و موثر برای کاهش «کسری» بودجه صندوق های بازنشستگی خواهد بود.

در دوره اول ریاست جمهوری آقای مکرون ایشان و دولت از اکثریت آرا در مجلس ملی برخوردار بودند. به همین لحاظ آنها موفق میشدند راحت تر سیاستهای لیبرالی خود را به اجرا بگذارند. اما با از دست دادن اکثریت آرا در انتخابات مجلس ملی که بعد از انتخاب مجدد آقای مکرون به ریاست جمهوری صورت گرفت این ورق برگشت.

با این تاریخچه از گفتمان ها و رفتار سیاسی و تحت چنین شرایطی جمله «با هر قیمتی» آقای رییس جمهور در بطن جامعه انعکاس عمیقاً معکوس پیدا کرد. قید سه درصد تولید ناخالص ملی و این جمله تماماً در اذهان عمومی حک تاریخی شدند و جمله رییس جمهور دستاویزی برای مزاح نزد عام و خاص گردید. در اوضاع و شرایط ناشی از کووید-۱۹ آقای مکرون عملاً دیگر در موقعیتی قرار نداشت تا پروژه رفرم بازنشستگی خود را به پیش ببرد. لذا وی سراسیمه «فتوای ملکوتی» خود را به تاریخ سپرد و پروژه رفرم مورد نظرش را به تعلیق در آورد؛ ولی هرگز رسماً هیچ صحبتی از کنار گذاشتن آن بزبان نیاورد.

دفاع از «لازم الاجرا بودن» و «فوریت» رفرم رژیم بازنشستگی تحت لوای «احساس مسئولیت کردن دولت برای جلوگیری از کسری بودجه» چند میلیاردی در صندوق بازنشستگی در آینده‌ای کم و بیش دور و یا «احساس مسئولیت نسبت به فرزندانمان که باید بار این کسری بودجه را به دوش خود بکشند» به بهانه «افزایش طول عمر شهروندان و کم شدن تعداد شاغلین که موجب می‌شود صندوقهای بازنشستگی مبالغ کمتری بابت سهم بازنشستگی دریافت کنند» و دیگر بهانه ها، همگی بر پایه تنظیم عجولانه و کم و بیش عمدی یک سری آمار نا دقیق و ناروشن استوار بودند. در ضمن این دفاع به صورت ناشیانه ای در جامعه مطرح شد

گرفتن چند صد میلیارد یورو قرض و کمک از بانک مرکزی اروپا تحت لوای الزام برای اجرای سیاست نوین «با هر قیمتی» توجیه میشد. بر این اساس دولت و رییس جمهور هر چه بیشتر و آنهم برای سالیان دراز «ملت» را مقروض میکردند. دیگر حنای تکرار مکرر «کسری بودجه صندوق بازنشستگی» که در مقایسه با میزان قرض های نجومی دیگر ابعاد بسیار کمتری داشت قابل دفاع نبود. افزایش نجومی بدهکاری برای «ملت» و لزوم کاهش فشارهای مالی و روانی ناشی از حضور چند هزار نفری نیروهای نظامی فرانسه در آفریقا و لزوم خاتمه دادن به کشته شدن آنها، امانوئل مکرون را بالاخره ناچار کرد تا به این حضور گسترده نظامی پایان دهد.

بدنبال شروع جنگ در اوکراین بحران و تورم رو به افزایش گذاشتند. با کاهش فشارهای ناشی از بحران کووید-۱۹ و با در نظر گرفتن اینکه بر اساس قانون اساسی آقای امانوئل مکرون دیگر نمی تواند برای سومین بار نامزد ریاست جمهوری بشود او سیاست «با هر قیمتی» خود را به سمت سیاست راهبردی «به هر قیمتی» تغییر داد تا شاید بتواند از این راه پر از ریسک و خطر طرح رفرم بازنشستگی لیبرالی خود را به جامعه فرانسه تحمیل کند. باید دانست که پس از پایان اولین دوره ریاست جمهوری ش آقای مکرون مجدداً نامزد ریاست جمهوری شد و توانست با کسب حدود بیست و چند درصد از مجموعه آرای به صندوق ریخته شده در صدر دوره اول انتخابات قرار گرفته و به دوره دوم راه بیابد. نامزد حزب راست افراطی خانم مارین لوپن هم موفق گردید با اختلاف کمی از یکی از نامزدهای چپ، آقای ژان لوک ملانشون، پیشی گرفته و به دوره دوم انتخابات راه یابد.

در دور دوم بخش مهمی از نیروهای چپ برای جلوگیری از رسیدن خانم لوپن به مقام ریاست جمهوری با برخوردی مسئولانه به مکرون رای دادند. تنها با کسب این آرا بود که ایشان موفق شدند مجدداً به ریاست جمهوری انتخاب شوند. ایشان هم رسماً از نیروهای چپ بخاطر این رفتار بسیار مسئولانه که ناشی از پایبندی عمیق این نیروها به حفظ جمهوری و مبارزه خدشه ناپذیر با نیروهای دست راست افراطی و ماورای افراطی میباشد تشکر کرد.

با شروع جنبش و مبارزات همه جانبه علیه طرح لیبرالی رفرم بازنشستگی، رییس جمهور آقای مکرون، نخست وزیر خانم الیزابت بورن و دولت، سیاست راهبردی خود را در سه جنبه و بر دو محور موازی رصد و پایه گذاری کردند. از یک طرف رییس جمهور، نخست وزیر و تمامی وزرای کابینه با هماهنگی و زیرکنه از گفتگوها و مذاکرات گسترده با سندیکاها و احزاب سیاسی و مردم دم زدند. در این راستا تمامی کوشش بر آن گذاشته شده بود تا یک اکثریت متشکل از نمایندگان حزب رییس جمهور و اپوزیسیون دست راست و میانه و حتی افراطی برای موافقت کردن با لایحه ارجایی دولت در مجلس بوجود آید.

محور راهبردی دوم بر اساس کوشش در راستای ایجاد شکاف در صفوف متحد سندیکاها و «بین السندیکا» پایه گذاری شد. برای رسیدن به این هدف آنها از یک طرف بر روی مذاکرات جداگانه و مستقیم با سندیکاها حساب باز کردند. از طرف دیگر رییس جمهور و دولت بطور یک جانبه دوره مذاکرات را عمداً کوتاه در نظر گرفتند و یک تاریخ مشخص را برای پایان مذاکرات تعیین کردند تا از این طریق سندیکاها و «بین السندیکا» را تحت فشار حداکثری قرار دهند. سندیکاها هشیارانه موفق شدند یکپارچگی خود را از طریق حفظ اتحاد در «بین السندیکا» پاس داشته و دسته جمعی خواستار باز پس گرفتن پروژه رفرم از جانب دولت بشوند.

رییس جمهور، نخست وزیر و وزرا کوشیدند تا از طریق داد و ستدهای گوناگون و متعدد دو جانبه در پس پرده به توافق های بسیار حداقلی با برخی از سندیکاها دست یابند. آنها کوشیدند تا از این طریق «بین السندیکا» را دور زده و به ویژه سندیکای ت. ژ. ت. را در میان مجموعه سندیکاها در اقلیت قرار دهند. ولی رییس جمهور، نخست وزیر و دولت نهایتاً در این دو محور راهبردی و مجموعه سیاستهای تخریبی و غیر

مسئولانه شان نا موفق مانده و به بن بست رسیدند. این به یک شکست فاحش و مفتضحانه برای شخص رییس جمهور مکرون، خانم بورن نخست وزیر و دولتش در میان مردم منجر شد.

وقتی روشن شد که دیگر دولت موفق نخواهد شد تا به اکثریت لازم در مجلس دست یابد و همچنین سندیکاها هم یکپارچگی و اتحاد خود را حفظ کرده‌اند، رییس جمهور و نخست وزیر بالاخره نقاب از چهره بر انداخته و وارد مرحله سوم برنامه شان شدند. در این مرحله نخست وزیر با استناد بر بند ۴۹.۳ قانون اساسی لایحه خود را بدون الزام به رای گیری در مجلس، به بطور بسیار خشنی از «سد مجلس» گذراند. بدینگونه به گفتگو و دیالوگ دموکراتیک جا افتاده در جامعه فرانسه ضربه جبران ناپذیری وارد شد و فرانسه به یک بن بست ساختاری و اجتماعی سوق داد، و «بحران دموکراسی» هم به آن افزوده شد. کافیسست که برخورد غیر مسئولانه و غیر دموکراتیک رییس جمهور، نخست وزیر و وزرا در مجلس ملی فرانسه را با برخوردها در «مجلس ث. ژ. ت.» (کمیسیون اجرایی کنفدرال) مقایسه کرد تا به عمق آنچه در بطن جامعه پر جوش و خروش فرانسه در جریان است پی برد.

آخرین پله

بر طبق قانون اساسی فرانسه «شورای قانون اساسی (شقا) (Conseil Constitutionnel) میبایستی نظر حقوقی خود را برای تطابق این لایحه با مفاد قانون اساسی بعد از بررسی اعلام کند. در صورت تایید، لایحه برای توشیح نهایی به رییس جمهور ارجاع میگردد. تنها بعد از امضای رییس جمهور است که لایحه جنبه و الزام قانونی مییابد. البته رییس جمهور مختار است که از امضای آن خودداری کند. با استناد به قانون اساسی، اپوزیسیون چپ دو درخواست به «شقا» ارجاع کرد که یکی از آنها از جانب حزب کمونیست فرانسه بود برای برگذاری همه پرسی (رفراندوم) و نظر خواهی ملی در رابطه با موضوع بازنشستگی ارجاع کردند.

«شقا» برخی از بندهای مطروحه در لایحه را غیر لازم ارزیابی کرد که میبایستی حذف شوند. ولی حذف این بندها، بنا بر برآورد اپوزیسیون، منجر به سختتر کردن شرایط بازنشستگی خواهد شد. «شقا» مهمترین اصول و بویژه اساسیترین آن، یعنی افزایش سن بازنشستگی به ۶۴ سال را با مفاد قانون اساسی همخوان ارزیابی کرد و آب پاکی را بدست همه ریخت.

رییس جمهور و نخست وزیر از ماه ژانویه از پذیرفتن سندیکاها و مذاکره با آنان خود داری کرده بودند. نخست وزیر ناچار شد در روز ۵ آوریل با مجموعه سندیکاها (بین السنديکا) مجدداً به گفتگو بنشیند. اما سندیکاها بطور دسته جمعی بعد از ۵۵ دقیقه به گفتگو خاتمه داده و میز مذاکرات را ترک کردند.

قبل از اعلام نظر «شقا» امانوئل مکرون اظهار کرد که آماده پذیرفتن سندیکاها می باشد! بدنبال اعلام نظر «شقا» خانم نخست وزیر هم از قافله عقب نمانده و اظهار کرد که «نه بازنده و نه برنده ای» وجود دارد. اما واقعیت امر چیز دیگری است. متأسفانه در این میان «دموکراسی» و «همزیستی و گفتار دموکراتیک» در جامعه فرانسه بازنده گان اصلی هستند. رییس جمهور، نخست وزیر و دولت با استفاده از بند ۴۹.۳ شکاف و برش عمیقی را در جامعه فرانسه بوجود آوردند. این روابط و تن زخم دیده جامعه نه تنها با اظهار نظر «شقا» التیام نیافت بلکه زخم عمیقتر هم شد و بر جدائی ها و گسلها افزود.

پافشاری کورکورانه برای ادامه سیاست «به هر قیمتی» جامعه را به بن بست برد و «بحران دموکراتیک» را هم به «بحران اجتماعی» افزود. «بحران دموکراتیک» نتایجی غیر قابل پیش بینی برای جامعه فرانسه در بر خواهد داشت. خانم ماری لوپن از هم اکنون با استفاده از آلودگی جو ناشی از این دو بحران در صدد صید «ماهی آرا» از یکطرف برای خود (یا نامزد دیگری از حزبش) در انتخابات دوره بعدی ریاست جمهوری می‌باشد و از طرف دیگر میکوشد تا با افزودن هر چه بیشتر به تعداد نمایندگانش در دوره بعدی انتخابات مجلس ملی (و اگر شد کسب اکثریت) به اجرای سیاستهای بسیار خطرناک حزبش بپردازد.

برای خروج از این بن بست و حل «بحران اجتماعی» و «بحران دموکراسی» تنها دو راه باقی مانده است: یا رییس جمهور امانوئل مکرون برای کاهش تنش‌ها از توشیح لایحه خود داری کرده (همانند خودداری رییس جمهور ژاک شیراک در سال ۲۰۰۶) و صادقانه سعی در ترمیم و بازسازی «اعتماد و احترام دموکراتیک» میکند یا اینکه «دموکراسی از پایین» مستند بر مفاد مندرج در قانون اساسی فرانسه قادر خواهد شد روند جریان‌ها را معکوس کرده و نقطه پایانی بر این اوضاع و شرایط بگذارد. متأسفانه آقای مکرون فقط راه دوم را برای فرانسویان باز گذاشته است (۳).

آنچه که از هم اکنون در آگاهی جمعی و تاریخ فرانسه به ثبت رسیده است گذار غیر دموکراتیک از سیاست «با هر قیمتی» به سیاست راهبردی «به هر قیمتی» رییس جمهوری می‌باشد که نخواست و نتوانست صدای اکثریت مردمش را بشنود. مبارزه دموکراتیک برای ایجاد شرایط مناسب جهت رسیدن به «روزهای خوشتر» (۴) چه قبل و چه بعد از استفاده از شمشیر ۴۹.۳ در جریان بوده و خواهد بود.

پایان شب سیه سپید خواهد بود.

توضیحات:

۱. کنگره موسس کنفدراسیون عمومی کار (CGT) از 23 تا 28 سپتامبر 1895 در لیموژ برگزار شد. فدراسیون‌های کتاب و کارگران راه آهن و همچنین فدراسیون مبادلات کار از ارکان اصلی بودند. اما بسیاری از مشاغل دیگر در خارج از کنفدراسیون باقی ماندند.
۲. اتحادیه عمومی مهندسين، کادرها و تکنیسین‌ها
Union générale des ingénieurs, cadres et techniciens (Ugict CGT)
۳. بعد از تأیید لایحه پیشنهادی دولت از جانب «شقا»، امانوئل مکرون با عجله و همان شب در ۱۴ آوریل این لایحه را توشیح کرد
۴. بر گرفته از شعار آقای فابین روسل نامزد حزب کمونیست فرانسه در آخرین دوره انتخابات ریاست جمهوری



The Labor Working Group of the Organization of Iranian People's Fadaian (Majority) Celebrates Iranian Labor's Struggles for Economic and Social Justice

This year, we celebrate International Workers' Day in a new era in the Iranian people's struggles for social and economic justice, freedom and democracy. In the past year, Iranian labor forces held continuous protests, job actions and strikes throughout the country. Along with these protests, the Woman, Life, Freedom movement began in different parts of Iran the day after the murder of Jina (Mahsa) Amini on September 16, 2022. Despite the repressive violence of the government's security forces, these protests continue in various forms, to this day, and have transformed the political environment of Iran.

The Woman, Life, Freedom movement brought to bear the fundamental demands of a majority of Iranian citizens. It also increased the country's awareness of the organized labor's demands. Iranian people became familiar with the working people's needs, strengths and their struggle against the injustices perpetrated by Iran's private and public employers and by the government. They witnessed labor activists' resistance to the repression of the security forces and helped the protestors and striking workers in their local communities.

The participation of Iranian citizens in the Woman, Life, Freedom movement, led to the imprisonment, serious injuries, killings and executions of many of the protestors. Among them were members of Iran's working class. Presently, a number of these protestors are held in prisons and found guilty following unfair and illegal trials. Among the protestors held without access to legal counsel and their human rights, are those awaiting execution.

In the past 12 months, the government of Iran's president, Ebrahim Raisi, ignored the economic crisis, rampant inflation and the rising prices of basic goods, and pushed the country's working poor into a life of drudgery and bare subsistent. The government's indifference to the problem of widespread poverty and unemployment, its opposition to the proposed wage increase in line with the inflation, and its continued suppression of the protestors, reflect its policy of disregard for the dire economic needs of the working poor and violent suppression of dissent.

But, despite governmental repression, labor forces made their voices heard throughout the past 12 months. They accomplished this by their organizing efforts, persistent protests, job actions, and cooperation with the local community and civil institutions. Among these acts of resistance, the protests of local constituents of National Organizations of Teachers stood out. This is partly because of the manner in which the teachers' unions continue to voice their demands, their attention to the welfare of their students, their demands for social and political justice, and the unconditional release of their imprisoned leaders and rank and file activists.

At the same time, the Union of Retirees, in their weekly nationwide protests drew public attention to the urgent need of retirees which included economic justice and civil liberties. The retirees' protests outside governmental buildings are often held alongside barren dinner tables, to which the passing government officials are invited. Reports of these performances have been extensively covered in the social and the Iranian press at large. Suppression of these actions by the security forces are also widely reported through news stories and essays written by some of the protestors.

Strikes by the contingent workers of the oil, gas and petrochemical industries were held in various locations throughout the past 12 months and were covered by their own social media channels and the Iranian press. The strikers protested against the terms of their temporary contracts, job insecurity, low wages, non-payment of overtime wages, unsafe working conditions, unsanitary dormitories, and the suppressive actions of the security forces. These strikes entered a new phase on April 22, 2023 when contingent oil workers of more than 90 job sites returned their work equipment and went on a coordinated strike. The striking workers' dual demands are a 79 percent wage increase and a work schedule of 20 days of work and 10 days of break.

Workers in non-oil industries, including the manufacturers of food and health products, construction materials, the steel and the machinery industries also held job actions and labor protests. These protests were focused on the workers' low wages, non-payment of wages and the suppression of protestors.

Municipal workers, governmental contract workers and bus, minibus and truck drivers, also held protests in connection with delayed or non-payment of wages and wage discrimination. Their short-term strikes, disrupted the transportation system and roads, and displayed their fighting power.

Medical students, nurses, hospital staff, and residents and doctors serving in the deprived areas, held protest and rallies as well. Their demands included the continuation of COVID related aid, increase in scholarship aids, an end to the post COVID Layoffs. They protested the extreme prevalence of temporary contracts, inadequate wages and retirement pension plans, non-payment of wages and wage discrimination.

Labor and community activists also organized actions that focused on the plight of the marginalized ethnic groups and laborers. They brought the economic insecurity of uncontracted workers including the gig workers, street peddlers, day laborers and migrant workers to the public's attention. Reports and analyses of these issues were presented in the Iranian press and captured the public attention.

The Labor Working Group of the Organization of Iranian People's Fadaian (Majority) hereby affirms its solidarity with the Iranian workers' struggles and its support of the Woman, Life, Freedom movement. We celebrate this year's International Workers' Day alongside all the retired and working men and women of the world, including the contingent, informal workers with no contract, gig workers, peddlers, seasonal workers, migrant and exiled workers, and those who traverse unimaginably dangerous borders in search of a living! Happy May Day!

Long live the union of Iran's labor and the Woman, Life, Freedom Movement

The Labor Working Group of the Organization of Iranian People's Fadaian (Majority)

May 1, 2023



Le Groupe De Travail Sur Le Travail De L'Organisation Des Fadaian Du Peuple d'Iran (Majoritaire) Célèbre Les Luttés Des Travailleurs Iraniens Pour La Justice Économique Et Sociale

Cette année, nous célébrons la Journée internationale des travailleurs dans une nouvelle ère de lutte du peuple iranien pour la justice sociale et économique, la liberté et la démocratie. Au cours de l'année écoulée, les travailleurs iraniens n'ont cessé d'organiser des manifestations, des actions et des grèves pour défendre leurs revendications en faveur de la justice économique et sociale dans le pays. Parallèlement, le mouvement Femme, Vie, Liberté a été déclenché dans différentes régions depuis le début de l'automne 2022, à la suite de l'assassinat de Jina (Mahsa) Amini le 16 Septembre 2022. Malgré la violente répression des forces de sécurité gouvernementales, les manifestations se poursuivent encore aujourd'hui sous diverses formes. Elles ont changé le climat politique en Iran.

Le mouvement Femme, Vie, Liberté reflète les demandes fondamentales de la majorité des citoyens. Il a également réussi à sensibiliser le pays aux revendications, aux manifestations, aux grèves et aux rassemblements publics des organisations de travailleurs. Les Iraniens ont pu comprendre ces besoins dans leurs propres régions.

La participation de citoyens au mouvement Femme, Vie, Liberté a conduit à l'emprisonnement, à des blessures graves, à la mort et à l'exécution de nombreux manifestants. Beaucoup d'entre eux appartiennent à la classe ouvrière. À l'heure actuelle, un certain nombre de ces manifestants sont toujours détenus dans des prisons et condamnés à l'issue de procès inéquitables et illégaux. Nombre d'entre eux sont détenus sans accès à un avocat ou à des droits civils. Certains attendent d'être exécutés.

Au cours des douze derniers mois, le gouvernement du président Ebrahim Raisi a esquivé la question de la crise économique, de l'inflation galopante et de la hausse des prix des produits de première nécessité, entraînant les travailleurs pauvres du pays dans une vie de corvée et de misère. Il est resté indifférent à la pauvreté et au chômage, refusant d'indexer les salaires sur l'inflation. Il a agi par une politique de répression des manifestants et de violence à l'encontre de leurs protestations et des besoins économiques urgents des travailleurs pauvres.

Cependant, malgré la répression du gouvernement, les forces syndicales ont fait entendre leur voix au cours des 12 derniers mois. Elles l'ont fait par des efforts d'organisation, des protestations persistantes, des actions sur le terrain et une coopération avec les communautés et institutions civiles et leurs membres. Parmi ces actes de résistance, les protestations des organisations nationales d'enseignants au niveau local se sont distinguées. Cela est dû en partie à l'engagement des syndicats d'enseignants à continuer d'exprimer leurs revendications, à l'attention qu'ils portent au bien-être de leurs étudiants, à leurs demandes de justice sociale et politique et à la libération inconditionnelle de leurs dirigeants et activistes emprisonnés.

Parallèlement, l'Union des retraités, lors de ses manifestations nationales hebdomadaires, a attiré l'attention du public sur leurs besoins urgents, notamment en matière de justice économique et de libertés civiles. Les manifestations dignes des retraités devant les bureaux du gouvernement ont souvent lieu aux

tables vides où les fonctionnaires sont invités lorsqu'ils passent. Les comptes rendus de ces manifestations ont été largement diffusés sur les réseaux sociaux des organisations syndicales indépendantes et dans la presse iranienne en général. La répression de ces actions par les forces de sécurité est également largement rapportée dans des articles de presse et des essais engagés écrits par certains des manifestants.

Des grèves de travailleurs intérimaires des industries pétrolières, gazières et pétrochimiques ont eu lieu en divers endroits au cours des 12 derniers mois et sont toujours en cours. Les grévistes ont protesté contre les conditions de leurs contrats précaires, l'absence de sécurité de l'emploi, les bas salaires, le non-paiement des heures supplémentaires, les conditions de travail dangereuses, les dortoirs insalubres et les actions répressives des forces de sécurité. Ces grèves ont été relayées par les médias. Les travailleurs pétroliers sous contrat régulier et à temps plein ont également protesté pour leurs salaires et leurs conditions de travail et ont également entamé des grèves de la faim.

Les travailleurs des industries non pétrolières, des fabricants de produits alimentaires et de santé, des matériaux de construction, de l'acier et des machines ont également organisé des actions et des manifestations. Ces revendications portaient sur les bas salaires, le non-paiement des salaires et la répression des manifestants.

Les travailleurs municipaux, les travailleurs contractuels de l'État et les conducteurs de bus, de minibus et de camions ont également organisé des manifestations pour protester contre les retards ou les impayés de salaires et la discrimination salariale. Leurs grèves de courte durée ont perturbé le système de transport et les routes, et ont démontré leur force.

Les étudiants en médecine, les infirmières, le personnel soignant des hôpitaux, les habitants des zones défavorisées et les médecins travaillant dans ces zones ont également organisé des manifestations et des rassemblements. Leurs revendications portaient notamment sur le maintien de l'aide économique liée à COVID, l'augmentation des bourses d'études et la fin des licenciements dus à COVID. Ils ont protesté contre l'extrême domination du nombre de contrats temporaires, l'insuffisance des salaires et des régimes de retraite, le non-paiement des salaires et la discrimination salariale.

Les syndicats et les militants associatifs ont également organisé des actions axées sur le sort des minorités ethniques et des travailleurs. Ils ont alerté le public sur l'insécurité économique des travailleurs non contractuels, notamment les travailleurs itinérants, les colporteurs de rue, les journaliers et les travailleurs migrants. Des rapports et des analyses sur ces questions ont été publiés dans la presse iranienne et ont attiré l'attention du public.

Le groupe de travail sur le travail de l'Organisation des Fadaian du Peuple d'Iran (Majoritaire) affirme son soutien total aux luttes des travailleurs iraniens et sa solidarité avec le mouvement Femme, Vie, Liberté. Nous célébrons cette année la Journée internationale des travailleurs aux côtés de tous les retraités et travailleurs du monde entier, y compris les contingents, les travailleurs non déclarés et sans contrat, les travailleurs à la tâche, les colporteurs, les travailleurs saisonniers, les travailleurs immigrés et exilés, et ceux qui traversent des frontières extrêmement dangereuses à la recherche d'un moyen de subsistance! Bonne fête du 1er Mai!

Vive l'union des travailleurs Iraniens et le mouvement Femme, Vie, Liberté!

Le Groupe De Travail Sur Le Travail De l'Organisation Des Fadaian Du Peuple d'Iran (Majoritaire)

Le 1er Mai 2023



Die Arbeitsgruppe der Organisation der Volksfadaian Irans (Mehrheit) für Arbeiterangelegenheiten feiert die Kämpfe der iranischen Arbeiter für wirtschaftliche und soziale Gerechtigkeit

In diesem Jahr gehen wir den Internationalen Tag der Arbeit in einer neuen Ära des Kampfes des iranischen Volkes für Freiheit, Demokratie sowie für rechtliche, ökonomische und kulturelle Gleichheit aller Bürger unseres Landes an. Im vergangenen Jahr führte die iranische Arbeiterschaft über das ganze Land anhaltende Proteste, Arbeitsaktionen und Streiks für ihre Forderungen nach ökonomischer und sozialer Gerechtigkeit durch. Während diese Proteste weiter anhielten, begann in verschiedenen Teilen des Iran, ein Tag nach der Ermordung von Jina (Mahsa) Amini am 16. September 2022, die Bewegung "Frau, Leben, Freiheit", die ihrerseits trotz der repressiven Gewalt und Unterdrückung durch die Sicherheitskräfte des Regimes bis heute in unterschiedlicher Form andauert und das politische Klima im Iran verändert hat.

Die Bewegung "Frau, Leben, Freiheit" brachte die grundlegenden Forderungen der großen Mehrheit der iranischen Bürger zum Ausdruck und erhöhte zudem die Aufmerksamkeit der Zivilgesellschaft des Landes für die Forderungen der organisierten Arbeiterschaft, für ihre Proteste, Streiks und öffentliche Versammlungen. Die Bevölkerung Irans lernte die Bedürfnisse und Stärken der Arbeiterschaft und ihren Kampf gegen die Ungerechtigkeiten näher kennen, die von den privaten und öffentlichen Arbeitgebern im Iran und von der Regierung gegen sie begangen wurden. Sie wurden Zeugen des Widerstands der Gewerkschaftsaktivisten gegen die Unterdrückung durch die Sicherheitskräfte und unterstützten die Demonstranten und streikenden Arbeiter in ihren Gemeinden.

Die Beteiligung der iranischen Bürger an der Bewegung "Frau, Leben, Freiheit" führte zu Inhaftierungen, schweren Verletzungen, Tötungen und Hinrichtungen vieler Demonstranten. Unter ihnen befanden sich auch zugehöriger der iranischen Arbeiterklasse. Gegenwärtig werden einige dieser Demonstranten in Gefängnissen festgehalten und nach unfairen und unrechtmäßigen Gerichtsverfahren für schuldig befunden. Einige der Festgenommenen, die keinen Zugang zu Rechtsbeistand haben und ihre bürgerlichen Grundrechte missachtet wurden, warten auf ihre Hinrichtung.

In den vergangenen zwölf Monaten hat die Regierung des iranischen Präsidenten Ebrahim Raisi die Wirtschaftskrise, die galoppierende Inflation und die steigenden Lebensunterhaltskosten ignoriert und die verarmte Arbeiterschaft des Landes in den täglichen Kampf ums bloße Überleben gedrängt. Die Gleichgültigkeit der Regierung gegenüber dem Problem der weit verbreiteten Armut und Arbeitslosigkeit, ihr Widerstand gegen die vorgeschlagene, an die Inflation angepasste Lohnerhöhung und ihre fortgesetzte Unterdrückung der Demonstranten spiegeln ihre Politik der Missachtung der dringenden wirtschaftlichen Bedürfnisse der verarmten Arbeiterschaft und der gewaltsamen Unterdrückung abweichender Meinungen wider.

Doch trotz der staatlichen Repressionen haben sich die Arbeitnehmer in den letzten 12 Monaten Gehör verschafft. Sie erreichten dies durch ihr Bemühen um die eigene Organisation, anhaltende Proteste, Arbeitsbeschaffungsmaßnahmen und die lokale Zusammenarbeit mit den Gemeinden, den zivilen Einrichtungen und ihren Mitgliedern. Unter diesen Widerstandshandlungen ragten die Proteste der lokalen Mitglieder der Landesweiten Lehrerorganisationen heraus. Dies liegt zum Teil an der sensiblen Vorgehensweise, mit der die Lehrgewerkschaften weiterhin ihre Forderungen vorbringen, ihrer Aufmerksamkeit für das Wohlergehen ihrer Schüler, ihren Forderungen nach sozialer und politischer Gerechtigkeit und an nach bedingungsloser Freilassung ihrer inhaftierten Führer und Aktivisten.

Gleichzeitig lenkte die Vereinigung der Rentner in ihren wöchentlichen landesweiten Protesten die Aufmerksamkeit der Öffentlichkeit auf die dringenden Bedürfnisse der Rentner, einschließlich wirtschaftlicher Gerechtigkeit und bürgerlicher Freiheiten. Die würdevollen Proteste der Rentner vor Regierungsgebäuden finden oft an kargen Esstischen statt, zu denen die vorbeiziehenden Regierungsbeamten eingeladen werden. Berichte über diese Auftritte wurden in den Social-Media-Kanälen der unabhängigen Arbeiterorganisationen und in der iranischen Presse im Allgemeinen ausführlich veröffentlicht. Auch über die Unterdrückung dieser Aktionen durch die Sicherheitskräfte wird durch Nachrichten und fesselnde Essays einiger Demonstranten ausführlich berichtet.

Streiks der Zeitarbeitskräfte der Öl-, Gas- und Erdölverarbeitende Industrie fanden während der vergangenen 12 Monate an verschiedenen Orten statt und werden derzeit fortgesetzt. Die Streikenden protestierten gegen die Bedingungen ihrer befristeten Arbeitsverträge, mangelnde Arbeitsplatzsicherheit, niedrige Löhne, Nichtbezahlung von Überstundenlöhnen, unsichere Arbeitsbedingungen, unsichere Wohnheime und die repressiven Aktionen der Sicherheitskräfte. Diese Streiks fanden im Laufe des vergangenen Jahres an verschiedenen Orten statt und über sie wurde durch die Nachrichtenmedien berichtet. Ölarbeiter mit regulären und Vollzeitverträgen protestierten ebenfalls gegen ihre Lohn- und Beschäftigungsbedingungen und traten in Hungerstreik.

Auch in anderen Branchen als der Ölindustrie, darunter bei Herstellern von Lebensmitteln und Gesundheitsprodukten, in der Baustoffindustrie, der Stahlindustrie und der Maschinenbau, kam es zu Arbeitsniederlegungen und Protesten. Diese Proteste richteten sich gegen die niedrigen Löhne, die Nichtauszahlung der Löhne und die Unterdrückung der Demonstranten.

Beschäftigte der Kommunen, Vertragsbedienstete der Regierung sowie Bus-, Kleinbus- und Lkw-Fahrer protestierten ebenfalls gegen verspätete oder ausbleibende Lohnauszahlungen und Lohndiskriminierung. Ihre kurzfristigen Streiks brachten das Verkehrssystem und die Straßen zum Erliegen und zeigten ihre Kampfkraft.

Auch Medizinstudenten, Krankenschwestern und -pfleger, Krankenhauspersonal, Assistenzärzte und Ärzte, die in den benachteiligten Gebieten arbeiten, haben protestiert und Kundgebungen abgehalten. Sie forderten u. a. die Fortführung der COVID-bezogenen Beihilfen, die Erhöhung der Stipendienzuschüsse und ein Ende der COVID-Entlassungen. Sie protestierten gegen die extreme Verbreitung von Zeitverträgen, unzureichende Löhne und Rentenpläne, Nichtzahlung der Löhne und Lohndiskriminierung.

Arbeiter- und Gemeindeaktivisten organisierten auch Aktionen, die sich auf die Notlage der marginalisierten ethnischen Gruppen und Arbeiter konzentrierten. Sie machten die Öffentlichkeit auf die wirtschaftliche Unsicherheit von nicht vertraglich gebundenen Arbeitnehmern wie Gig-Arbeitern, Straßenhändlern, Tagelöhnern und Wanderarbeitern aufmerksam. Berichte und Analysen zu diesen Themen wurden in der iranischen Presse veröffentlicht und erregten öffentliche Aufmerksamkeit.

Die Arbeitsgruppe der Organisation der Volksfadaian Irans (Mehrheit) für Arbeiterangelegenheiten bekräftigt hiermit ihre Unterstützung für die Kämpfe der iranischen Arbeiter und ihre Solidarität mit der Bewegung Frau, Leben, Freiheit. Wir feiern den diesjährigen Internationalen Tag der Arbeit an der Seite aller arbeitenden und pensionierten Männer und Frauen auf der ganzen Welt, einschließlich der Zeitarbeitskräfte, der informellen Arbeiter ohne Vertrag, der Gig-Arbeiter, der Hausierer, der Saisonarbeiter, der Wanderarbeiter und der im Exil lebenden Arbeiter sowie derjenigen, die auf der Suche nach einem Lebensunterhalt unvorstellbar gefährliche Grenzen überschreiten! Frohes Maifest!

Lang lebe der Einheit der iranischen Arbeiter und die Bewegung Frau, Leben, Freiheit!

Die Arbeitsgruppe der Organisation der Volksfadaian Irans (Mehrheit) für Arbeiterangelegenheiten

1. Mai 2023